

کشکول خاطرات

(جلد ۱۹۵)

ناصر کاوه



کتاب کشکول خاطرات — ناصر کاوه



کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوہ

این کتاب تقدیم می‌شود

به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)

امام خمینی (ره)، شهدای ایران اسلامی از صدر اسلام تا شهدای جبهه ی مقاومت

رزمنده تا زمانی که خاطراتش را ثبت نکرده، هنوز به تاریخ و آینده و آرمانش بدهکار است. خاطره نویسان جنگ مقتل خوانان دفاع مقدس هستند که، صحنه‌های جنگ را دیدند و نوشتند. اگر این دسته از نویسندگان این کار را انجام ندهند شاید نسل‌های بعدی حقایق را باور نکنند و کارهای بزرگ در زمان خود خفه شوند، چرا که ترس‌ها، امیدها و فداکاری‌ها در تاریکی و گمنامی جبهه‌ها اتفاق افتاده که جز خدا هیچ کس از آن خبر ندارد. هیچ کس این حقایق و بهجت‌هایی که رزمندگان هنگام عملیات‌ها داشتند را نمی‌بیند، مگر اینکه جهاد بزرگی رخ دهد و آن ثبت خاطرات برای دیگران است... ((امام خامنه ای))

کشکول خاطرات دفاع مقدس (جلد ۹۵)

مدیر پروژه و نویسنده: ناصر کاوه

هوش مصنوعی، گرافیک و طراح: علی کربلائی

رسانه و فضای مجازی: مهدی کاوه

تایپ و حروف نگار و مشاور طرح: نرگس کاوه

روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی

قیمت: ۳/۰۰۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۱۰۰۰

چاپ: اول

مقدمه

... این نوشته جات را قدر بدانید. این پدیده‌ها و این فرآورده‌های تاریخ انقلاب را، تاریخ دفاع مقدّس را قدر بدانید؛ این‌ها را باید خیلی قدر دانست و بین مردم هم منتشر بشود...» (امام خامنه‌ای)

شهدا دعا داشتند، ادعا نداشتند؛ نیایش داشتند، نیایش نداشتند؛ حیا داشتند، ریا نداشتند و رسم داشتند، اسم نداشتند. شهید بی ادعا، بی نیایش، بی ریا و بی نام و نشان حتماً برای ما الگوست. سبک زندگی به معنای رویه است، یعنی انسان بر یک مداری، با یک آدابی، با یک سنن و قواعد و اصولی زندگی می‌کند. دیگران یک سبکی دارند؛ یکی را نگاه می‌کنید، اسلوب زندگی او سبک غربی است، یعنی فرمول‌هایی که از آن طرف آب می‌آید خیلی می‌پسندد و در زندگی‌اش ساری و جاری می‌کند. یکی دیگر این طور نیست و سبک زندگی او سبک زندگی دینی و مذهبی است، سبک زندگی و رویه‌ی فرد دیگری معجون یا عجینی از این دو است. شهدا چه کسانی هستند؟

شهدا دانش‌آموزان مکتب تربیتی اهل بیت (ع) هستند که با کتاب قرآن مجید و آموزگاری اهل بیت (ع)، فرمول‌ها و اسلوب یا اصول زندگی‌شان را انتخاب کردند. همچنین بعضی از افراد در جامعه‌ی دینی ما هستند که دینی زندگی می‌کنند و

زندگی آن‌ها هم برگرفته از زندگی اهل بیت (ع) است، منتها حد متوسط از فرمول‌ها را بیشتر متحمل می‌شوند.

شهید کسی است که به دنبال آخر خوبی‌ها می‌گردد. پس سبک زندگی، یعنی ملکه شده است. یعنی کاملاً نهادینه شده است، یعنی برخاسته از یک اصل است، اتفاق نیست، حادثه نیست، بلکه یک انتخاب است و پای آن انتخاب سینه می‌زند، تمرکز دارد، هزینه می‌کند، پیاده می‌کند، ولو این‌که ممکن است هزینه‌های سنگینی هم برای او داشته باشد. به این سبک زندگی می‌گوئیم. سبک زندگی شهدا برگرفته از معارف دین است، یعنی برگرفته از فرمایشات معصوم و امامی است که در مقام عصمت است، در مسیر و تکلیفی که به نام عبودیت روشن کرده‌اند که هدف از خلقت ماست، خیلی راهگشاست.

من یک جایی سخنرانی می‌رفتم، گفتند: شما چرا این قدر از شهدا می‌گوئید؟ گفتم: از چه کسی بگویم؟ گفتند: از امام حسین (ع) بگو. گفتم: امام حسین (ع) که سیدالشهداست. ما اگر دامنه را نبینیم، به قله که نمی‌رسیم. شهدا در دامنه هستند، شهدا آینه برگردان فضایل ائمه (ع) و اهل بیت (ع) هستند. من اگر امام حسین (ع) را برای شما توضیح دهم می‌گوئید معصوم است، فرزند پیامبر (ص) است. یک مقدار احساس فاصله دارید، ولی وقتی من می‌گویم علی‌اکبر امام

حسین(ع) رفت و امام حسین(ع) دل کند، حالا نگاه کن، پدر پنج شهید دل کند، این هم آن فضیلت نورانی ایثار در زندگی اش شد، می گوئید که امام، معصوم است، او که معصوم نیست، پس این قابل الگوبرداری است. لذا سؤال شما سؤال زیبایی است. چرا باید به سبک زندگی شهدا تأسی و اقتدا کنیم؟ آنها حسی تر و دریافتی تر هستند، بین ما هستند، مثل ما هستند، این ها هم آزمون و خطا داشتند. چه شهدای عزیزی داریم که قبل تر اقرار به گناهان کبیره هم داشته اند، منتها مبدأ میل شان عوض شد، بعد بر اساس تغییر مبدأ میل با توبه، زیبایی ها در دامنه ی وجودشان ساری و جاری شد...

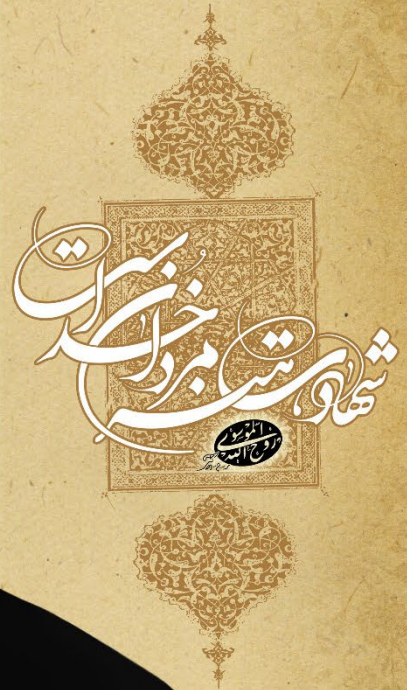
سبک زندگی شهدا از این جهت که این ها در عصر غیبت کبری، ترجمانی از سیره ی اهل بیت(ع) و سیره ی معصومین(ع) از فرمول های ناب قرآن و عترت شدند، زیباست... زندگی های امروزی تحت الشعاع فرهنگ منحوس غربی قرار گرفته و شبیه زندگی آنها شده است که هیچ احترامی به بزرگتر و پابندی به همسر و عشق و علاقه به والدین در بین آنها وجود ندارد. صحبت از سبک زندگی که می شود منظور به حوزه خانوادگی نیست، بلکه دامنه آن گسترده تر است و شامل روابط اجتماعی، مدنی و حقوقی می شود. برای اینکه بتوانیم یک سبک زندگی خوب و خدا پسند انتخاب کنیم باید یک الگوی درستی داشته باشیم. چون همواره جامعه ها برای دست یابی

به اهداف و ارزش های خود نیازمند الگوهای پویا و مؤثری در بدنه خود هستند، تا با نقشه برداری از زندگی آنها بتوانند صاحب یک سبک خوبی بشوند. یکی از الگوهای خوبی که سبک زندگی آنها الهی است و می تواند باعث پیشرفت شما در عرصه زندگی شود، الگو برداری از سبک زندگی شهدا است. لزوم توجه دادن جامعه به سبک زندگی شخصیت های تأثیرگذار جامعه یکی از مؤثرترین و بهترین راهکارها در این مسیر است. زندگی لاکچیری، ماشین آخرین سیستم، مارک لباس و مدل گوشی. کشورهای غربی می خواهند با ترویج این سبک زندگی، یک اختلاف طبقاتی و غرور کاذب در بین مردم ایجاد کنند و می خواهند این افکار را ترویج دهند که هرکسی این مدل از زندگی را نداشته باشد جزء افراد ضعیف است. و مردم هم برای اینکه از قافله جا نمانند سعی می کنند طبق ایده های آنها زندگی کنند و تمام تلاش خود را برای بدست آوردن مادیات می کنند و عمر ارزشمند خود را صرف یک بازی پوچ می کنند. اما مدل دیگری از افراد بودند که در بین ما زندگی می کردند اما تحت تاثیر افکار دیگران قرار نمی گرفتند و زندگی ساده ای داشتند اما بسیار محبوب بودند و ماندگار شدند. دنیای غرب می خواهد رابطه خانواده ها را متزلزل کند و زندگی را برای زن و مرد تبدیل به یک کابوس ترسناک کند. و به مردان القا می کند که چهره خشن و اخمو داشته باشند. در حالی که اسلام می گوید با چهره بشاش و روی گشاده با همسران برخورد کنید تا آرامش در زندگی شما حاکم شود. هرکسی می تواند مسیر

خودش را همانگونه که دوست دارد انتخاب کند و هیچ اجبار و تحمیلی در کار نیست. اما دشمن با برنامه ریزی دقیق در پی تغییر دادن افکار مردم است و دوست دارد که دیدگاه خودش را حاکم در سبک زندگی دیگران کند. کشورهای دیگر بخاطر نداشتن الگوهای درست، زود تحت تاثیر قرار می گیرند و فرهنگ منحوس را می پذیرند. اما در کشور ما بخاطر وجود شهدا، کار سختی در پیش دارند چون زندگی شهدا یک سبک خاصی را در پیش روی مردم قرار داده و هر کسی این سبک را انتخاب کند در دنیا و آخرت بهره های بسیاری می برد.

باحول وقوه الهی، باتوسل به چهارده خورشید منور و با استعانت از شهدا از میان هزاران خاطره و به رسم چیدن بهترین گل های معطروتیه خوش بوترین عطرها و با امید برآمدن هزاران آرزو با نام مقدس و مبارک امام زمان (عج) و با رمزی زهرا (س) نوشتن « کتاب کشکول خاطرات دفاع مقدس (جلد ۹۵) ، را شروع می کنیم تا انشاءالله مورد رضایت و خشنودی «خداوند عزوجل» واقع گردد...

ارادتمند: ناصر کاوه



کدام تحولی بالاتر از این که پدران و مادران و همسران شهیدان ما
از فراق عزیزان خود شکوه نمی‌کنند، ولی غبطه و حسرت دوری از
قافله‌ی شهدا را بر زبان دارند.

امام خمینی

کتاب کسکول خاطرات _ ناصر کاوه



برای خیر دنیا و آخرت تان به شما وصیت
می‌کنم که ایمان تان به رهبری حضرت
امام خامنه‌ای دام‌ظله قوی و محکم باشد.

شهید سید حسن نصرالله

کتاب کسکول خاطرات _ ناصر کاوه

حزب اللہ زندہ لست



کتاب کشکول خاطر است ناصر کاوہ

مقام معظم رهبری: درگیری‌های سیاسی، این جوان مؤمن را بسیار برآشفته و ناراحت کرده بود. شیروودی نخستین نظامی بود که به او اقتدا کردم و نماز خواندم خلبان شهید «علی اکبر شیروودی» از فرماندهان برجسته هوانیروز ارتش جمهوری اسلامی بود که حماسه‌های ناب و بی‌بدلیل آفرید... ۶ اردیبهشت ۱۳۹۱

شهید شیروودی چه گفته بود که امام ناراحت شد؟

علی اکبر شیروودی خلبان تیزپروازی بود که وقتی نوجوانی هفده ساله بود وارد دوره مقدماتی آموزش خلبانی شد و دوره را که به اتمام رساند وارد پادگان هوانیروز اصفهان شد. او حالا خلبانی بود که به استخدام ارتش درآمده بود و مذاقش با نفوذ امریکایی‌ها در ارتش خوش نبود. امام که فرمان داد سربازها از پادگان‌ها فرار کنند او هم به ندای ایشان لبیک گفت.

بعدها یعنی وقتی بنی صدر رئیس جمهور بود به او درجه تشویقی داد اما او پذیرفت و در نامه‌ای خطاب به فرمانده هوانیروز در نهم مهر ۱۳۵۹ چنین نوشت:

اینجانب خلبان پایگاه هوانیروز کرمانشاه می باشم و تاکنون برای احیای اسلام و حفظ مملکت اسلامی در جنگ شرکت نموده ام، منظوری جز پیروزی اسلام نداشته ام و به دستور رهبر عزیزم به جنگ رفته ام؛ لذا تقاضا دارم درجه تشویقی ای که به اینجانب داده اند، پس گرفته و مرا به درجه ستوانیار سومی که بوده ام، برگردانید.

امضاء علی اکبر شیرودی

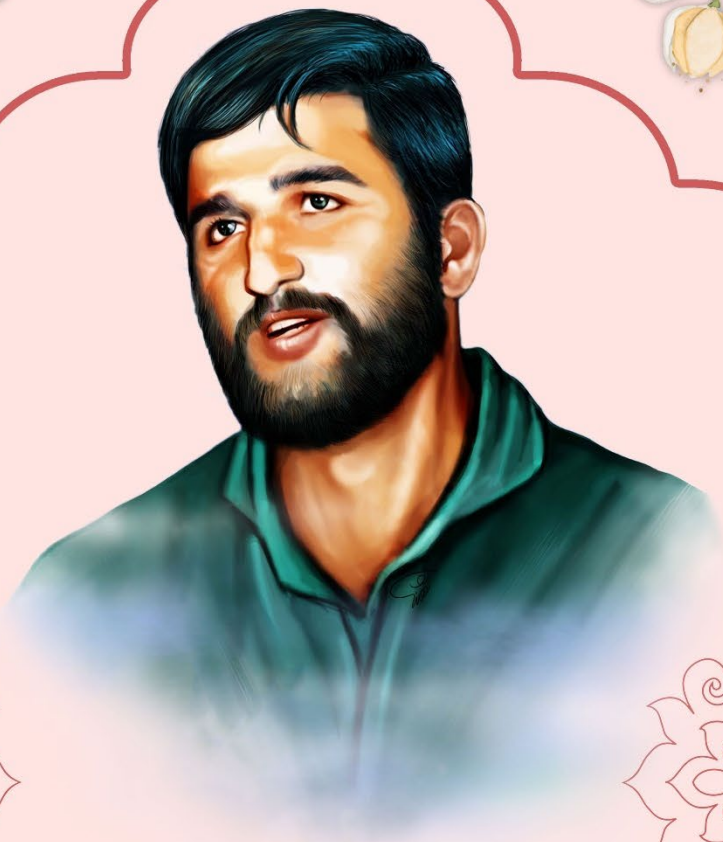
مرحوم آیت الله هاشمی از ملاقاتی که با شهید شیرودی داشته است اینطور نقل کرده است: در ملاقاتی در پادگان ابادر، این مرد بزرگ را درست شناختم. [۱] در آن روز جمله ای گفت که به نظر من کلمه قصاری است که باید در تاریخ بماند. به من گفت: «از تو تعهد می گیرم، اگر خدمت امام رسیدی، شکایت من را به ایشان بگو؛ بگو امروز در جبهه، مکتب می جنگد نه تخصص».

گفت: «به امام بگو تخصص ارزش فراوانی دارد اما در خدمت مکتب؛ اگر مکتب ترویج نشود، چیزی حافظ مملکت، در درگیری با عراق نیست».

من همین جمله را خدمت امام گفتم، خودم اشک ریختم و امام هم متأثر شدند. [۲]

۱ - هاشمی رفسنجانی، اکبر؛ نطق های قبل از دستور سال ۱۳۶۰؛ ص ۷.

۲ - برشی از کتاب امام خمینی (س) به روایت آیت الله هاشمی رفسنجانی؛ ص ۳۳۰



شهید علی اکبر شیرودی

او فقط با جنگیدن خدمت نمی کرد، یک روز در بهداری سه بار اقدام کرد برای اهدای خون به مجروحین! دفعه سوم دکتر متوجه شد و او را دعوا کرد و گفت : «تو دیگه حق خون دادن نداری!»

برگرفته از کتاب «شیر پیشه آسمان»

کتاب کسکول خاطرات — ناصر کاوه

زندگینامه شهید علی اکبر شیروودی

تولد، دوران کودکی و تحصیل

خلبان شهید «علی اکبر قربان شیروودی» ۲۵ دی سال ۱۳۳۴ در روستای «بالا شیروود» از توابع شهرستان «تنکابن» متولد شد. وی در کنار تحصیل به کشاورزی می پرداخت تا این که پس از پایان دوره متوسطه برای ادامه تحصیل عازم تهران شد. «علی اکبر قربان شیروودی» سال ۱۳۵۱ و پس از ۲ سال تحصیل در تهران، به استخدام ارتش درآمد. او برای ادامه کار در ارتش، پرواز و خلبانی را انتخاب کرد؛ بنابراین دوره مقدماتی خلبانی را در تهران به پایان رسانده و سپس دوره خلبانی بالگرد جنگنده بل «ای اچ -۱ موسوم به کبرا» را در پادگان اصفهان گذرانده و با درجه ستوانیاری فارغ التحصیل شد. وی پس از سه سال خدمت در ارتش، به کرمانشاه رفت و در آن جا با خلبان شهید «احمد کشوری» آشنا شد.

فعالیت های انقلابی

«علی اکبر قربان شیروودی» در راستای مبارزات انقلابی خود، در مانوری که یکی از اعضای طاغوت در آن شرکت داشت، تصمیم گرفت تا با بالگرد خود به جایگاه زده و آن عنصر پهلوی را از میان بردارد؛ اما به دلایلی موفق به انجام این کار نشد.

«علی اکبر قربان شیرودی» پس از شروع نهضت انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، به صفوف راهپیمایی کنندگان پیوست و به دستور حضرت امام خمینی (ره) مبنی بر فرار سربازان از پادگان‌ها، از پادگان خارج شد.

ستاره غرب کشور و کردستان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و شروع غائله ضدانقلاب در کردستان، «علی اکبر قربان شیرودی» داوطلب اعزام به آن مناطق شد و در ۲۴ سالگی به عنوان فرمانده خلبانان هوانیروز انتخاب شد.

شیرودی در جنگ پاهو نیز نقش تعیین کننده ای در بازپس گیری این شهر ایفا کرد و اقدامات و فعالیت های او در غرب کشور، در کنار دیگر همزمانش از جمله شهید «کشوری» و شهید «سهیلیان»، باعث شد که شهید «ولی-الله فلاحی» رئیس وقت ستاد مشترک ارتش جمهوری اسلامی ایران، او را «ستاره غرب کشور» بنامد. شهید

تیمسار فلاحی: شیرودی از غیرممکن‌ها، ممکن ساخت او ناجی غرب و فاتح گردنه‌ها و ارتفاعات بازی دراز، آریا، میمک، دشت ذهاب و پادگان ابوذر بود.

همرزمان این شهید بزرگوار در خصوص شخصیت والای خلبان شیرودی می‌گویند: روزی در تعقیب ضد انقلاب وقتی خواست راکتی شلیک کند متوجه حضور بچه‌ای در آن حوالی شد، برگشت و ابتدا با بال هلیکوپتر بچه را ترساند و از آنجا راند و بعد برگشت و حمله کرد.

در جریان یکی از مأموریت‌های محوله در منطقه غرب، از طرف «بنی‌صدر» به وی ابلاغ شد تا نسبت به تخلیه پادگان و انهدام انبار مهمات منطقه در پاوه اقدام کند؛ اما شیرودی در مقابل این دستور، با قاطعیت گفت:

«ما می‌مانیم و با همین ۲ هلیکوپتری که در اختیار داریم، مهمات دشمن را می‌کوبیم و مسئولیت تمرد را می‌پذیریم».



بسیج

حضرت امام خمینی (ره)
بسیج، مدرسه عشق و مکتب شاهدان و شهیدان گمنامی است
که برگلدسته‌های رفیع آن، اذان شهادت و رشادت سرداده‌اند.

بزرگ‌ترین شبکه مردمی مکتبی در خدمت مستضعفان

رهبر انقلاب اسلامی:
در میدان رزم، ده‌ها هزار بسیجی مخلص، کارهای بزرگ انجام دادند... قلّه‌هایی هم داشتند؛ قلّه بسیج سلیمانی
است، صیاد شیرازی است، همت، پایداری، شيرودی، شهید همدانی و صدها نفر امثال اینها... در صحنه علم و
پژوهش، شهید فخری زاده و محرم کاظمی آهنگران بسیجی بودند... اینکه امام فرمود «الشکر مخلص خدا» و
«مدرسه عشق» در عرصه علم که به دانش به طور واضح پیوسته است.

شهید «مصطفی چمران» نیز ضمن نامیدن شهید «شیروودی» به عنوان «ستاره درخشان جنگ کردستان»، در باره او گفته است: «من خاطرات بسیاری با شهید شیروودی دارم و از روزهای اولی که در کردستان شروع به نبرد کردیم، وی از طرف هوانیروز با ما همکاری می کرد. او یکی از خلبانانی بود که واقعا از ستاره های درخشان مبارزات کردستان بود. به خاطر دارم که با هلی کوپتر خود مثل یک جت عمل می کرد. هنگام هجوم به دشمن، بدنه هلی کوپتر را کج می کرد و به صورت مایل، شیرجه می رفت. دشمن را زیر رگبار گلوله می گرفت و با آن وحشتی که در درون دشمن ایجاد می کرد، بزرگ ترین ضربات را به آنان می زد. زمانی که نیروهای ارتش در نزدیکی شهر «سقز» در محاصره و کمین دشمن قرار گرفته بودند، وی با تاکتیک های شجاعانه توانست آنان را از کمین دشمن نجات دهد».

فعالیت ها در دوران دفاع مقدس

شهید «علی اکبر قربان شیروودی» پس از آغاز جنگ تحمیلی، رهسپار کرمانشاه شد و به همراه ۲ خلبان دیگر از جمله شهید «حمیدرضا سهلیان» با استفاده از ۲ بالگردی که در اختیار داشتند، در طول تمامی ۱۲ ساعت روشنائی روزانه، مستمراً اقدام به سوختگیری و اخذ مهمات اقدام نموده و در ادامه با انجام پروازی بی نهایت حساس

و خطرناک که وی به عنوان تنها موشک‌انداز این گروه پروازی بود، پیشاپیش سایر بالگردها به قلب دشمن زد و توانست ادوات زرهی و مهمات دشمن را درهم کوبیده و خسارات سنگینی بر آنها وارد کند.

عملکرد به موقع و تأثیرگذاری «علی اکبر قربان شیرودی» باعث شد که در ۸ مهر سال ۱۳۵۹ وی از درجه ستوانیار سوم خلبان به درجه - ستوان سوم خلبان ارتقا یابد؛ اما برخلاف انتظار، وی با ارسال نامه-ای به فرمانده پایگاه هوانیروز کرمانشاه درخواست کرد که درجه تشویقی به وی اعطا نشود.

«علی اکبر قربان شیرودی» در بخشی از این نامه که در ۹ مهر سال ۱۳۵۹ نوشته، آورده است: «تاکنون برای احیای اسلام و حفظ مملکت اسلامی در کلیه - جنگ‌ها شرکت نموده‌ام، منظوری جز پیروزی اسلام نداشته‌ام و به دستور رهبر عزیزم به جنگ رفته‌ام؛ لذا تقاضا دارم درجه - تشویقی‌ای که به اینجانب داده‌اند، پس گرفته و مرا به درجه - ستوانیار سومی که بوده‌ام، برگردانید».

نامه شهید شیرودی به فرمانده پایگاه هوانیروز کرمانشاه

علاوه بر این، وی در مدت خدمت خود بارها مورد تشویق و ارشادیت درجه قرار گرفت؛ اما با این استدلال که برای کمک به اسلام و قرآن می‌جنگد، هیچ کدام از آن‌ها را قبول نکرد. آن چنان که در وصیت‌نامه خود گفته است: «در هنگام رفتن به مأموریت حالت یک عاشق را دارم که به طرف معشوق می‌رود و در هنگام بازگشت، با وجود موفقیت غمگینم؛ چون احساس می‌کنم هنوز آن‌طور که باید، خالص نشده‌ام تا مورد قبول دعوت خدا قرار گیرم».

«علی‌اکبر قربان شیرودی» دو هفته قبل از شهادتش، بهترین خاطره خود را چنین تعریف کرده است: «اوایل جنگ بود، عراق در یکی از جبهه‌ها با سه لشکر کامل حمله کرد. ما با کم‌ترین وسایل و نفرات، این سه لشکر را همراه با ۸۰ درصد وسایل‌شان از بین بردیم تا آن‌جا که باقی‌مانده اندک نفرات‌شان نیز مجبور به فرار شدند و این بهترین خاطره من است که در ۲۴ ساعت مقاومت مردانه، عراق را از آن فکری که سه روزه می‌خواست به تهران برسد، آن چنان پشیمان کردیم که دیگر راهی برایش باقی نمانده بود».

«علی اکبر قربان شیرودی» در چند عملیات پروازی خود تلفات سنگینی را به نیروها و تجهیزات دشمن در نقاط راهبردی غرب کشور وارد کرد. وی در ۱۳ دی سال ۱۳۵۹ و در پی خیانت‌های آشکار بنی‌صدر، به افشاگری علیه وی پرداخت و از شنوندگان سخنانش خواست تا با ایمان، اسلحه و چنگ و دندان از میهن اسلامی دفاع کنند. در همین ایام او را به بهانه بازپس‌گیری ارتفاعات «بازی‌دراز» بازداشت تنبیهی کردند که در نتیجه واکنش انقلابیون و اعضای سپاه کرمانشاه، حکم بازداشت وی منتفی شد.

«علی اکبر قربان شیرودی» در همان مدت کوتاه نقش‌آفرینی خود در دفاع مقدس، توانست رکورد یکی از بالاترین پروازهای جنگ با بالگرد کبرا را در دنیا به نام خود ثبت کند. شیرودی بارها از خطر گلوله‌های دشمن جان سالم به در برد، در حدی که بالگردهای وی بیش از ۴۰ بار سانحه داده و بیش از ۳۰۰ مورد اصابت گلوله به بالگردش نیز ثبت شده است. شهید شیرودی که رکورد بالاترین زمان پروازهای جنگی در دنیا را در کارنامه خود دارد، دلیل زنده ماندنش پس از نجات یافتن از ۳۶۰ خطر مرگ را مشیت الهی می‌داند. رشادت‌های او به گونه‌ای بود که آیت‌الله هاشمی رفسنجانی این شهید را مالک اشتر انقلاب اسلامی می‌خواند و رهبر معظم انقلاب نمازش را به شهید شیرودی اقتدا می‌کند.

۸ اردیبهشت سالروز شهادت

سرلشکر خلبان

شهید علی اکبر شیرودی

پرواز ابدی

هنگامی که پرواز می‌کنم احساس می‌کنم همچون
عاشق به سوی معشوق خود نزدیک می‌شوم و در
پازگشت هر چند پروازم موفقیت‌آمیز بوده باشد،
مقداری غمگین هستم چون احساس می‌کنم هنوز
خالص نشده‌ام تا به سوی خداوند برگردم.

از وصیت‌نامه شهید علی اکبر قربان شیرودی

کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

خاطراتی از شهید علی اکبر شیرودی

ارتفاعات کردستان و پادگان ابوذر در دوران دفاع مقدس خاطرات زیادی از خلبان شمالی این دوران ثبت کرده‌اند و شهادتش همه مردم ایران به ویژه مردم غرب کشور را متأثر کرد و تشییع باشکوه پیکر مطهرش در کرمانشاه و انتقال به زادگاهش تنکابن از ماندگارترین بدرقه‌های اسطوره‌های این مرز و بوم است.

بارزترین آن را خدمت به خلق از همان اوان کودکی و نوجوانی و جوانی برشمرد و گفت: برادرم از همان کودکی روحیه شهامت و ایثار داشت و همواره با وجودی که یک بچه مدرسه ابتدایی بود اما به هم سن و سالانش دلسوزانه کمک می‌کرد و روزی نبود که چند تن از همکلاسی‌هایش را برای ناهار به خانه نیاورد.

شهید شیرودی از همان کودکی به پدر و مادرش بسیار محبت و کمک می‌کرد و با وجود علاقه‌اش به شالیکاری با وجود سن کم هر روز صبح زود و عصر به شالیزارها سرکشی می‌کرد.

شهید شیرودی از همان کودکی به پدر و مادرش بسیار محبت و کمک می‌کرد و با وجود علاقه‌اش به شالیکاری با وجود سن کم هر روز صبح زود و عصر به شالیزارها سرکشی می‌کرد تا بداند آیا آب به مزارع می‌رسد یا خیر.

برادرم بسیار به تحصیل علاقه مند بود اما به دلیل اینکه پدرم کشاورز بود و از هزینه تحصیل برنمی آمد برادرم برای گذراندن ادامه تحصیل به تهران مهاجرت کرد و با اجاره اتاقی فقط به مساحت یک تخت هم کار می کرد و هم درس می خواند.

مناعت طبع برادرم به حدی زیاد بود که یادم می آید وقتی در یک ماه رمضان مادرم برای دیدن برادرم به تهران رفت متوجه شد که او برای سحری خود تنها به تکه نان و پنیری بسنده کرده بود و صاحبخانه اش می گفت هرکاری می کنیم تا برای او ظرفی غذا ببریم، نمی پذیرد و می گوید خدا را شکر همه چیز هست.

اوایل انقلاب شهید شیروودی مردم را به پیوستن به انقلاب دعوت می کرد و علاقه او به قرآن و نماز زیانزد خاص و عام بود.

برادرم برای رفت و آمدهایش از یک ماشین لندرور استفاده می کرد یک روز از استانداری با وی تماس گرفتند و گفتند ماشین لندرور در شأن شما نیست و ما برای شما ماشین دیگری در نظر گرفته ایم. برادرم ماشین مدل بالایی را از استانداری تحویل می گیرد و فقط چند ساعت از آن استفاده می کند اما آن را به استانداری برمی گرداند دلیل این کارش این بود که می گفت من در این ماشین نمی توانم به یاد کوخ نشینان باشم و به آنان خدمت کنم....روایتی از صبورا شیروودی خواهر شهید خلبان سرلشکر شیروودی - در گفت و گو با خبرنگار مهر

خلبانی متعهد

شهید شیروودی در سال ۱۳۵۱ وارد دوره مقدماتی آموزش خلبانی شد و پس از مدتی برای گذراندن دوره کامل به پادگان هوانیروز اصفهان منتقل شد. او با پایان دوره آموزش هلیکوپتر کبری به عنوان خلبان به استخدام ارتش درآمد. خلبانی متعهد، مسلمان، عاشق مردم مظلوم و ستمدیده، مقلد امام خمینی(ره) و طاغوت ستیز. یکبار در مانوری که قرار شده بود یکی از اعضاء خاندان طاغوت هم در آن شرکت کند، شهید شیروودی تصمیم گرفت با هلیکوپتر خود به جایگاه بزند تا با این عملش، ضمن شهید شدن، آن عضو ناپاک پهلوی را از روی زمین بردارد. اما این مانور هرگز برگزار نشد و شهید شیروودی نتوانست به مقصود خودش برسد.

خلبانی جسور و فداکار

وقتی جنگ شروع شد، بنی صدر دستور تخلیه پادگانها را صادر کرد، شهید شیروودی آن موقع در پایگاه هوانیروز کرمانشاه بود. دستور داده شده بود که ضمن تخلیه پادگانها، زاغه مهمات را نیز با یک راکت از بین ببرند. اما شیروودی می گوید که حیف نیست این همه مهمات از بین رود. او با کمک چندتن از هم رزمانش با هلیکوپتر به صف مهاجمان عراقی هجوم برده و آنان را متوقف می سازند. و با این تزکه اگر بازداشتمان کردند که چرا پادگان را تخلیه نکردید، مهم نیست چون مملکت در خطر

است، جلوی دشمن ایستادگی می‌کنند. شجاعت شیرودی در تمام خبرگزاریهای جهان منعکس می‌شود. بنی‌صدر هم برای حفظ ظاهر، چند درجه تشویقی برای شیرودی صادر می‌کند و درجه او را از ستوان یار سوم خلبان به درجه سروان ارتقاء می‌دهد. اما جالب‌تر از همه نحوه برخورد شهید شیرودی با این قضیه می‌باشد

نامه شهید شیرودی

از: خلبان علی‌اکبر شیرودی

به: پایگاه هوانیروز کرمانشاه

موضوع: گزارش

اینجانب که خلبان پایگاه هوانیروز کرمانشاه می‌باشم و تاکنون برای احیای اسلام و حفظ مملکت اسلامی در کلیه جنگها شرکت نموده‌ام، منظوری جز پیروزی اسلام نداشته و به دستور رهبر عزیزم به جنگ رفته‌ام.

لذا تقاضا دارم درجه تشویقی که به اینجانب داده‌اند، پس گرفته و مرا به درجه ستوان یار سومی که قبلاً بوده‌ام برگردانید. در صورت امکان امر به رسیدگی این درخواست بفرمائید.

باتقدیم احترامات نظامی

خلبان علی‌اکبر شیرودی

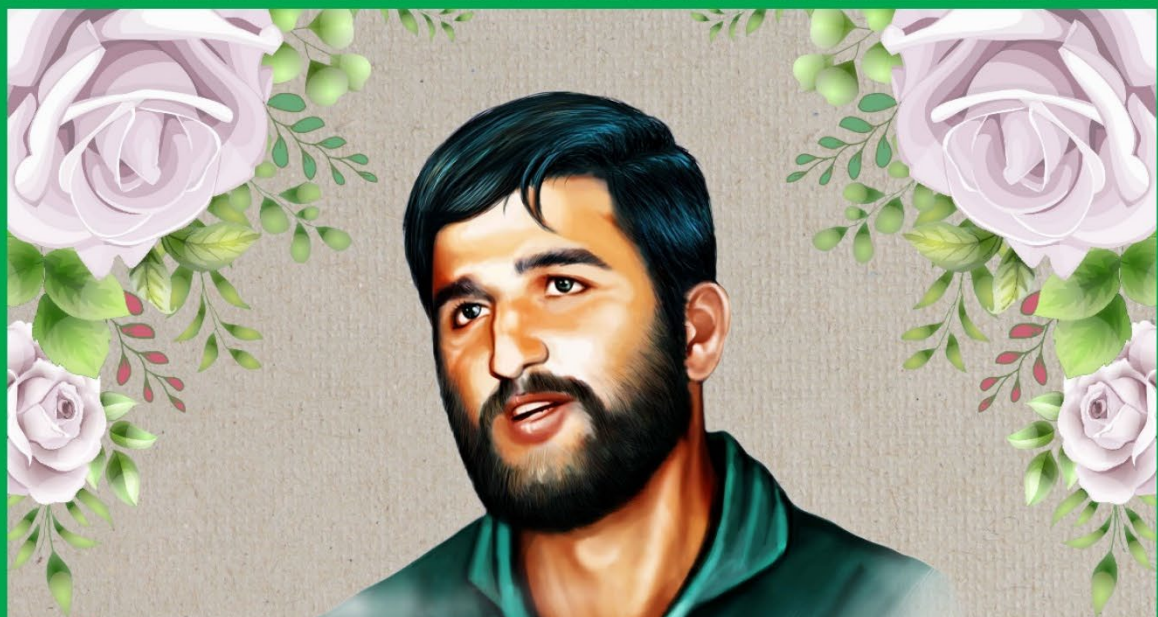
۱۳۵۹/۷/۹

شخصیتی والا

هم رزمان شهید در خصوص شخصیت والا ی شیرودی می‌گویند: «روزی در تعقیب ضد انقلاب وقتی خواست راکتی شلیک کند، متوجه حضور بچه‌ای در آن حوالی شد. برگشت و ابتدا با بال هیلکوپتر بچه را ترساند که از آنجا برود و بعد از اینکه بچه از آنجا رفت، مجدداً حمله خود را آغاز نمود.» شهید شیرودی پس از دو سال مبارزه با ضد انقلاب در غرب کشور، به اصرار روحانیون و هم‌زمان پاسدارش در ۱۳۵۹/۶/۲۰ برای یکماه به مرخصی رفت، اما بیش از ده روز در تنکابن نماند و به محض شنیدن حمله عراق به منطقه بازگشت. در آن چند روزی هم که در مرخصی بود اغلب با لباس کار به میان روستائیان می‌رفت و در گشتزارها به سالخوردگان کمک می‌کرد.

رکورد پرواز

خود شیرودی می‌گوید: «اگر تعریف از خودم نباشد، فکر می‌کنم بالاترین پرواز جنگ در دنیا را داشته‌ام و تا به حال ۳۶۰ بار از خطر گلوله‌های دشمن جان سالم به در برده‌ام. البته علت زنده ماندنم پس از چند هزار مأموریت هوایی و انجام بالاترین پروازهای جنگی، چیزی جز مشیت الهی نمی‌باشد. در ضمن، بیش از چهل هلیکوپتر که من خلبان آن بوده‌ام تیر خورده که البته همه آنها تعمیر شده و الان قابل استفاده می‌باشند.»



در کرمانشاه روی تپه ای خانه داشتند و زیر تپه، مغازه بود. در حال تعمیر مغازه بودند که خانه با اثاثیه پایین می آید. به او می گویند خانه ات خراب شد؛ سری به آن بزن. در جواب می گوید : جان هزاران جوان در خطر است. من بروم کاسه و بشقاب جمع کنم؟! بعد از آن داخل پادگان ، خانه سازمانی به او دادند. خانه پنج طبقه بود و آنها طبقه سوم ساکن بودند. میگ عراق آمد و خانه را مورد هدف قرار داد. اما باز نفرت وسایلش را جمع کند . دلی بزرگ و ایمانی قوی داشت.

به نقل از خواهر شهید
برگرفته از کتاب شیر پیشه آسمان

علی کشتید شیرود
غلبان

کتاب کنسول خاطرات ناصر کاوه

روحیه مثال زدنی

شهید علی اکبر شیرودی به شدت خود را وقف جنگ و خدمت به اسلام کرده بود. او در جایی عنوان کرده بود: «من طاقت نمی آورم که دور از صحنه جنگ باشم و تا ثبات منطقه برقرار نشود، استراحت نمی خواهم.» این روحیه به حدی عجیب بود که یکبار وقتی فرزندش مریض می شود، در پاسخ همسرش که از او می خواهد به جبهه نرود می گوید: «جان یک بچه در مقابل جان این همه عزیزانی که در حال جنگ هستند، ارزشی ندارد.»

یه وانت گلوله

در بهار ۱۳۵۸ خبری می رسد که عده ای ضد انقلاب در ارتفاعات «گهواره» در غرب تجمع کرده اند و قصد حمله به اسلام آباد را دارند. تیم آتشی مرکب از سه فروند هیلکوپتر کبری و یک فروند هیلکوپتر نجات به سمت منطقه موردنظر حرکتی می کنند. رهبری تیم آتش را شهید کشوری به عهده داشت. در حین عملیات ناگهان صدای شیرودی می آید که «آخ سوختم، آخ» همه هراسان از اینکه شیرودی را زدند، می خواستند منطقه را ترک کنند که صدای خنده شیرودی همه را میخکوب می کند. او در جواب سوالات خلبانان می گوید: «هیچی نشده، ناراحت نباشید، یه گلوله خورد بالای سرم و افتاد توی لباسم. خیلی داغه نمی تونم راحت بشینم.» عملیات با

انهدام انبار مهمات و کشتن اشرار به پایان رسید. در بازگشت شهید کشوری به شیرودی می گوید: «راستی حالت چطوره، اون گلوله چی شد.» شیرودی می گوید: «فکر کنم دیگه غیب شده باشه.» کشوری می گوید: «پیدایش کند، یادگاری خوبیه» که شیرودی با خنده می گوید: «اگه می خواستم گلوله هایی را که به طرفم شلیک شده برای یادگاری جمع کنم، تا الان حداقل یه وانت گلوله باید داشته باشم.»

نماز اول وقت

در مصاحبه با خبرنگاران خارجی، وقتی صدای الله اکبر را شنید، مصاحبه را نیمه تمام گذاشت و به طرف مسجد رفت. خبرنگاران به زبان انگلیسی و آلمانی می پرسیدند که چه اتفاقی افتاده و با دوربین و سایر وسایل به دنبالش رفتند.

شیرودی لحظه ای سرش را برگرداند و گفت: «الله، مسجد» و به سرعت از آن جا خارج شد و در مسجد وضو گرفت و مانند همیشه با رزمندگان به نماز ایستاد.

تو مرشد و الگوی من بودی!؟

شهید شیرودی یک روندی داشت و این روند از شهادت شهید کشوری شروع شد. وقتی که شهید کشوری پیکرش سوخت و شهید شد، ما به همراه شهید شیرودی به آنجا رفتیم.

شهید شیروودی در کنار پیکر سوخته ی شهید کشوری می گفت: "من بدون تو چگونه زندگی کنم، چرا مرا تنها گذاشتی، تو مرشد و الگوی من بودی."

راوی : سرتیپ امیر طاعتی از همزمان شهید شیروودی

مصاحبه و نماز

شیروودی در کنار هیلکوپتر جنگی اش ایستاده بود و خبرنگاران هر کدام به نوبت از او سوال می کردند. خبرنگار ژاپنی پرسید: شما تا چه هنگام حاضرید بجنگید؟ شیروودی خندید. سرش را بالا گرفت و گفت: ما برای خاک نمی جنگیم ما برای اسلام می جنگیم. تا هر زمان که اسلام در خطر باشد این را گفت و به راه افتاد. خبرنگاران حیران ایستادند. شیروودی آستینهایش را بالا زد. چند نفر به زبانهای مختلف از هم پرسیدند: کجا؟ خلبان شیروودی کجا می رود؟ هنوز مصاحبه تمام نشده شیروودی همانطور که می رفت برگشت. لبخندی زد و بلند گفت: نماز! صدای اذان می آید وقت نماز است.

مبارزه جهانی

وقتی در مصاحبه خبرنگاران خارجی، یک خبرنگار اروپایی از او علت وارد ساختن ضربات کوبنده به قوای دشمن را می پرسد، با انگشت دوازده تانک آتش گرفته عراقی و دو فروند هیلکوپتر سوارخ سوراخ شده دشمن را نشان می دهد و می

گوید: «علت اینها فقط امداد الهی و کمک و فضل پروردگار می باشد که به ما این توانایی را می دهد.» شیرودی در پاسخ به سوال خبرنگار که آیا ممکن است محدوده جغرافیایی پروازهای آینده اش را برایشان ترسیم کند می گوید: «بهتر است نقشه دنیا را نگاه کنید زیرا اگر امام خمینی فرمان دهد، در هر نقطه جهان که مرکز کفر است بجنگم، حتی اگر پایتخت ممالک شما باشد، آنجا را به آتش می کشم.»



خاک

تا قبل از جنگ، من برای خاک هیچ ارزش قائل نبودم و همیشه می گفتم هیچ وقت برای خاک نخواهم جنگید. اما حالا یک مشت خاک این منطقه، به خاطر حفظ اسلام برای من عزیزترین چیز است. خاک این مناطق با خون شهدایی مانند کشوری و امثال اینها آغشته شده است.

عمارت زیبا

این خاطره را رهبر معظم انقلاب نقل می کنند که شیروودی به یکی از برادران که از دوستان قدیمی اش بود، گفته بود: «فلانی! بیا یک خداحافظی از روی خاطر جمعی با تو بکنم زیرا می دانم که بزودی شهید می شوم.» این برادرمان گفته بود که خدا کند حفظ بشوی و خدمت کنی اما شهید شیروودی می گوید:

«نه! من سرهنگ ، کشوری را در خواب دیدم. او به من گفت: شیروودی یک عمارت خیلی خوب برایت گرفته ام. باید بیایی توی این عمارت بنشینی.» به همین خاطر می دانم که رفتنی هستم.



پس از آنکه مهمات هلی کوپترها تمام شد، متوجه شدم که شهید کشوری علی رغم کمبود سوخت منطقه را ترک نکرده است. وقتی با او تماس گرفتم گفت: من باید کارم را به اتمام برسانم، لحظاتی بعد با دوربین دیدم که شهید کشوری خود را به جاده ای رساند که یک ماشین جیب سیمرغ پر از عناصر ضد انقلاب از آنجا در حال فرار بودند. هلی کوپتر را به آن خودرو نزدیک کرد و آنقدر پایین رفت که با اسکیت هلی کوپتر به آنها کوئید و همه این جنایتکاران به دره سقوط کردند.

پس از آن طی تماس به او گفتم با توجه به تاخیری که کردی سوخت هلی کوپتر برای آنکه خود را به قرارگاه برسانی کافی نیست و همینجا فرود بیا ، او گفت....

هلی کوپترم را هدف قرار می دهند و با اینکه چراغ هشدار دهنده سوخت هلی کوپتر روشن شده و به هیچ وجه خطا نمی کند و با ذکر یا زهرا (س) هلی کوپتر خود را به قرارگاه می رساند و سالم به زمین می نشاند....

کتاب فاتحان قله های عاشقی، ناصر کاوه
برشی از زندگی خلبان شهید احمد کشوری،
راوی شهید صیاد شیرازی

احمد کشوری
شهید

کتاب کسکول خنک شمع — ناصر کاوه

کتاب کسکول خنک شمع

پایگاه کتابخانه ای

شهید احمد کشوری

احمد کشوری در تیرماه سال ۱۳۳۲ هجری شمسی در خانواده‌ای متوسط در شمال کشور به دنیا آمد. او یار دیرین شهید شیروودی بود که نامش با این شهید پیوند خورده و رفقای بهشتی یکدیگر هستند.

شهید کشوری در دوران تحصیلات متوسطه‌اش به لحاظ زمینه‌هایی که داشت با مسائل سیاسی و مذهبی آشنا شد و پس از طی تحصیلات مقدماتی و متوسطه در سال ۱۳۵۱ وارد نیروی هوایی ارتش شد. کشوری همزمان با تحصیل علوم در نیروی هوایی، به معنویت نیز توجه خاص داشت و همواره با ترویج روحیه انقلابی و مجاهدت تلاش می‌کرد در جهت آرمانهای مذهبی خود گام بردارد.

او در دوران قبل از انقلاب اسلامی بسیاری از شب‌ها را با چاپ اعلامیه‌های امام خمینی (ره) به صبح رساند.

وی در طول مدت فعالیت خود در نیروی هوایی ارتش با توجه به جو خاص نیروی هوایی در آن زمان اقدامات بسیار زیادی با برخی از دوستان خود از جمله شهید شیروودی در راستای اشاعه روحیه انقلابی و جهادی در بین کارکنان این نیرو داشت. در دوران نخست وزیری بختیاروی با چند تن از دوستان خود طرح کودتایی را تنظیم کردند و آن را نزد آیت الله پسندیده برادر امام (ره) برد اما این طرح هنوز به انجام نرسیده بود که انقلاب مردم در بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید.

او پس از انقلاب اسلامی و وقوع جنگ تحمیلی خود را وقف جبهه‌های نبرد علیه رژیم بعثی و متجاوزان کرد و در بسیاری از عملیات‌های مهم شرکت جست.

شهید علی اکبر قربان شیرودی، هم‌رزم شهید کشوری در مورد او گفته است: احمد، استاد من بود. زمانی که صدام امریکایی به ایران یورش آورد، احمد در انتظار آخرین عمل جراحی برای بیرون آوردن ترکش از سینه اش بود. اما روز بعد از شنیدن خبر تجاوز صدام، عازم سفر شد. به او گفته بودند بماند و پس از اتمام جراحی برود. اما او جواب داده بود: وقتی که اسلام در خطر است، من این سینه را نمی‌خواهم.

او با جسمی مجروح به جبهه رفت و شجاعانه با دشمن بعثی آن گونه جنگید که بیابان‌های غرب کشور را به گورستانی از تانک‌ها و نفرات دشمن تبدیل کرد. کشوری شجاعانه به استقبال خطر می‌رفت، مأموریت‌های سخت و خطرناک را از همه زودتر و از همه بیشتر انجام می‌داد، شب‌ها دیر می‌خوابید و صبح‌ها خیلی زود بیدار می‌شد و نیمه شب‌ها نماز شب می‌خواند. مازندران ۱۴ هزار و ۵۰۰ آلاله در دوران دفاع مقدس تقدیم کرد حال و هوای استان در آستانه برپایی کنگره بزرگ شهدای استان، عاشورایی و کربلایی است.

به شیروودی گفتم کارمان دیگر تمام است

شهید علی اکبر شیروودی به تاریخ دی ۱۳۳۴ در شیروود تنکابن متولد شد. وی با اتمام تحصیلات متوسطه در سال ۱۳۵۱ وارد ارتش شد و دوره مقدماتی خلبانی را در تهران به پایان رساند. سپس دوره هلی کوپتری کبرا را در پادگان اصفهان دید و با درجه ستوانیاری فارغ التحصیل شد.

شهید شیروودی پس از جریانات پیروزی انقلاب با پیش‌مرگان کرد مسلمان همکاری کرد و سپس با تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، به سپاه غرب کشور پیوست. وی بالاترین ساعت پرواز در جنگ را در جهان دارد. سرانجام شهید شیروودی در هشتم اردیبهشت ۱۳۶۰ در عملیات بازی دراز بر فراز آسمان دشت ذهاب به شهادت رسید. آنچه می‌خوانید گفتگویی است با یکی از هم‌زمان شهید شیروودی در دهه ۶۰.

من از اول جنگ تحمیلی عراق، همراه با سروان خلبان شهید علی اکبر شیروودی در جبهه‌ها بوده‌ام. جنگی که هر روزش برای سرباز در جبهه، خاطره انگیز است. روزها و ساعتها و لحظه‌هایی که هیچگاه، غبار فراموشی بر صفحه افتخارآفرین آنها نخواهد نشست.

صحنه‌هایی که در آنها، “مرگ” این مبارز همیشه پیروز مصادف زندگانی انسانها، با سرعت و هیمنه چندی آور و وحشت آفرینش، بطرف ما یورش می‌آورد، میامد و میامد... آنقدر متکبر و گردن فراز که گویی کوههای عالم هم در مقابلش، ذره‌ای بیش نیستند!

امانگاهان او را می‌دید که با یک اراده و اشاره قدرت الهی، با همه هیبت و شوکتش، ذلیل و زبون روی به دیگر سوی می‌یافت و گاه برای درهم شکستن قوای کفر شیطانی از مقابله با ما بی اختیار روی برمی‌تافت، و همچون کرکسی تازه نفس به دیار پرشکار دشمن می‌شتافت!

و این چنین است که در میدان نبرد حق و باطل، همواره گوی سرنوشت، سر در پای چوگان مشیت و قدرت الهی دارد.

و چه پر شکوه و لذت بخش، است لحظاتی که دلاوران و سلحشوران جان برکف ما، بی هیچ ترس و واهمه، بقلب قوای دشمن جمهیده و جز در برابر اراده و خواست پروردگارشان، سرفروند نمی‌آروند...

و بدینگونه بود که عقاب تیز چنگ و بلند پرواز آسمان نبرد، بارها و بارها تا اعماق نیروهای دشمن نفوذ می‌کرد و با چنگال نیرومند مرگبارش، ضرباتی هولناک و موثر به پیکر کفر استعمار فرود آورده و از میان باران و رگبار موشکها و تیرها با تکیه بر قدرت خداوند منان، بازمی‌گشت.

آری، شیر بیشه نبرد، شیرودی را می‌گویم.

آنکه حماسه آفرینی‌هایش، صفحات تاریخ مبارزه کفر و ایمان را رنگین ساخت!

من، همراه با سروان خلبان شهید، شیرودی از ماموریت‌ها خاطرات فراوانی دارم.

یکی از روزها، از ما (من و شیرودی) خواستند تا ماموریتی را به انجام رسانیم. آماده شدیم و به طرف ایلام حرکت نمودیم. منطقه ملیات میمک بود. میمک، منطقه‌ای بود سوق الجیشی که حکومت بعث عراق، بارها به آنجا حمله کرده و کشته‌های زیادی نیز در آنجا برجای گذاشته بود و به همین جهت "گورستان عراقیها" نام گرفت. برادر شهیدمان مشغول تنظیم برنامه شد و قرار گذاشتیم که صبح حمله را شروع کنیم. اما چون عراقیها فهمیده بودند، نیمه شب حمله را آغاز نمودند.

در هر حال، ما صبح از ایلام به قصد میمک حرکت کردیم، وقتی به آنجا رسیدیم، مشاهده کردیم در مقابل ۳ لشکر عراق، ما از نیروی بسیار ضعیفی برخورداریم اما نه، ما خدای بزرگ را داشتیم! و این، همیشه امید بخش ما بود. ما با نام خدا، آغاز کردیم و امید داشتیم که با کمک خدا هم پیروز خواهیم شد.

کثرت تجهیزات و لشکر عراق، نظرها را به خود جلب می‌کرد. البته کثرتی که در مقابل چشم خودشان، نمودی داشت. اما چه بیچاره و نگون بخت و کوردل بودند که غضب لشکر خداوند جبار و منتقم جهان را، که چه آشکار و هویدا هم رخ می‌نماید، نمی‌دیدند!! و واقعا هم که ندیدند و نمی‌بینند!

آنها ندیدند که پرودگار قاهر و قادر، با اصحاب فیل چه کرد! و ندیدند که چگونه لشکر نمرودیان و فرعونیان را درهم شکست!

و اینها نیز نمی‌بینند که نیروی همان ایزد منان نسبت به ما، چطور دارد آنها را به ذلت و سیه روزی می‌کشانند.

تا چشم کار می‌کرد، نیروهای عراقی وجود داشت. تنها کاری که در بدو امر به نظر می‌رسید، آماده شدن برای شهادت بود! آری ما می‌بایست با همین چند فروند هلیکوپتر به قلب دریای قوای دشمن می‌زدیم، و در غیر اینصورت باید شکست را متحمل می‌شدیم. و باید یاد آوری کنم که منطقه میمک، از بهترین موقعیت نظامی برخوردار است و ما حتماً می‌بایست آنجا را فتح می‌کردیم.

با آمادگی کامل برای شهادت، به طرف جلو حرکت کردیم.

البته در اینجا باید بگویم، در برخورد با این صحنه‌ها، ترس که غریزه هر انسانی است مجالی برای خود نمایی پیدا می‌کند ولی نیروی ایمان و امداد الهی است که نگرانی و هراس را در دست پر قدرت خود می‌فشرد و چون مرغی در قفس، فرصت جولان به او نمی‌دهد!

برادر شیروودی که با من بود، فرماندهی عملیات را به عهده داشت.

رفتیم تا به بالای سر عراقیها رسیدیم. مسلسل‌ها را بکار انداخته، شروع به درو کردن بعثی‌ها کردیم. غریو غرش هلی کوپترهای هوانیروز جمهوری اسلامی ایران، سینه

فضا را می شکافت و با طنین دهشتناکش، دشمن را گیج و مبهوت، بر زمین میخ کوب می کرد.

البته شاید باورش مشکل باشد، اما باید بگویم، اولاً جایی که ما وارد عمل شدیم از هر طرف با آتش توپخانه دشمن مزدور و روبرو بودیم زیرا درست در قلب توپخانه های آنها حرکت می کردیم، ثانیاً در آن حال، موشک ها به ما مجال نمی دادند که درست مواضع را تشخیص دهیم. به مرحله ای رسیدیم که من به جای نشانه رفتن با لوله مسلسل به طرف مزدوران، تمام حواسم به موشک هایی بود که به طرف ما پرتاب می شد و من فقط می توانستم مسیر آنها را تشخیص دهم و به برادر شهیدمان شیرودی بگویم: اکبر برو راست، بیا چپ، برو بالا، پایین که موشک به ما اصابت نکند.

خطر از همه طرف ما را تهدید می کرد، در این گیرودار بود که با چیزی مواجه شدیم. گفتم: آه، این دیگه چیه؟ با چشمانم موشکی را که درست از مقابل می آمد، دیدم. به برادر شیرودی گفتم: اکبر کارما دیگه تموم شد. و ایشان هم گفت: بله، منهم موشک را می بینم، در آن لحظه دیگر نیروئی نداشتم تا خود را کنترل کنم... تا لحظاتی دیگر خود را در دامان شهادت می دیدیم، این لحظات، هیچگاه در قالب بیان و الفاظ نمی گنجد. هیجان و حالت انتظار عجیب سرپای ما را فرا گرفته بود.



شهید شیرودی زندگی ساده و بی آلایشی داشت و برای انجام ماموریت ها منتظر گرفتن پاداش نبود. با صداقت بود و اصلا به فکر مقام و درجه و پول و... نبود. بعد از انقلاب ، تنها لباسی را که هر روز بر تنش دیدم ، لباس پرواز بود که هیچ درجه و علائم نظامی نداشت. حتی درجه های تشویقی اش را هم قبول نکرد!

به نقل از هم‌رزم شهید

برگرفته از کتاب «شیر بیشه آسمان»

کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

قاصد مرگ را می دیدیم که با سرعتی زیاد، مطمئن و استوار بسوی ما پر می کشید! صدای انفجار توپ و تانک و غرش هلی کوپترها و پرتاب موشک ها به سوی ما، پیایی گوش مان را می آزد. موشک ها هر لحظه نزدیک تر می شد. من بی اختیار به حالت پرتاب از روی صندلی خود بلند شدم. آماده بودم که خودم را پرت کنم گرچه با این کار هم، در همان لحظه اول اگر تکه تکه نمی شدم، طعمه خوبی برای عراقی ها بودم. با نگاه مستمر و نگران و منتظر خود بی اختیار به موشک می نگریستم. لحظه مرگ بود، اما نه، که لحظه حیات و تولد دوباره بود. لحظه تولد در نور محض!

موشک به صدمتری ما رسید. آه ... خدایا، خدایا اگر تو در این صحنه ها خود را نشان ندهی ... پس چه؟

در حالی که ما دنیای دیگر را با چشمان خود می دیدیم، موشک هر لحظه به ما نزدیک می شد، نزدیک تر، نزدیک تر ...

اما ناگهان از آنچه که دیدم، بر خود لرزیدم. باور کردنی نبود! خدا مگه ممکنه؟! مگه می شه؟!

آری، وقتی «او» بخواهد می‌شود. موشک به نزدیکی ما که رسید، گوئی دستی نیرومند مسیر موشک را درست ۴۵ درجه تغییر داد و به طرف زمین برگشت و همانجا منفجر شد و عده‌ای از عراقی‌ها را به هلاکت رسانید.

و چه عالی مدرسه‌ای است میدان مبارزه! معلمش خدا، و درسش توحید و مدرکش شهادت و یا کوله‌باری از تجسم عینی صفات و جلوه‌های الهی و ارزش‌های والا و پرگهر انسانی: توحید، توکل، یقین، صبر و پایداری، قدرت و حکمت و خواست و اراده الهی و خلاطه «لقاءالله» یا در مسیر شهادت و یا پیروزی.

و چه سعادت‌مند و نیک‌فرجامند آنان که نور بزرگترین جلوه خداوندی، یعنی امام زمان عجل‌الله فرجه را در چنین صحنه‌هایی می‌بینند. یا دست پر قدرت الهیش را بالعیان درک می‌کنند. و چه پرشور و حرارت، دل‌های پاک و آرزومندی که به امید پیکار با طاغوت‌های زمان روی زمین در رکاب ولی عصر عجل‌الله فرجه در جبهه‌ها؛ زمزمه نامش را بر لب، و ادامه یادش را در دل دارند.

و این، یکی از معجزات الهی است واقعا که خداوند ما و انقلاب‌مان را یاری می‌کند و جز این نمی‌تواند باشد.

ما همه با قبول شهادت، به نماز عشق در مقابل کعبه دل‌ها ایستاده بودیم و به کمک خداوند، آنچنان بی‌باک شده بودیم که خود هم تصورش را نمی‌کردیم. ما رفتیم و اکثر نیروهای دشمن را از بین بردیم به طوری که یکی از فرماندهان نظامی ما که با بی‌سیم به جنازه‌های صدامی اشاره می‌کرد با لحن مخصوص می‌گفت: بله، امشب رادیو بغداد اعلام می‌کند که ما امروز در کلیه مرزها، ۶ نفر! شهید! داشتیم، در صورتی که در حدود سیصد نفر تنها در همان لحظه‌های ماموریت ما توسط فرمانده ما شمرده شده بود و بقیه رها شده بودند و من نیز دیگر از شمردن آنها خسته شده بودم.

در پایان، من برای مردم پیامی دارم. من از آنها می‌خواهم آنقدر به شایعات گوش فرا ندهند. اگر می‌بینند گروهک‌ها در داخل وطن، در حال کوبیدن روحانیون و تضعیف دولت و نیروهای انقلابی هستند. نباید تعجب کنند زیرا آنها شکست خورده‌اند و راهی دیگر هم ندارند جز اینکه دست به توطئه می‌زنند. آنها همه پوشالی هستند و از درون پوسیده‌اند و آمریکا که اکثر گروهک‌ها را در ایران هدایت می‌کند، خوب می‌داند که رمز شکست ما، تضعیف روحانیت و نیروهای انقلابی است.... والسلام - منبع: خبرگزاری فارس

باشگاه افسران

عبدالله



علی اکبر قربان شروی

فرزند محمد علی

۱۳۳۴/۱/۲۰

ولادت

۱۳۶۰/۲/۸

شهادت

محل شهادت: سیریل ذهاب

ایجا سمرای کیمیت که اینگونه روشن است

ایجا کجاست که اینگونه با صفاست

از مرگ پوچکس، شود خانه ای شریف

جز خانه شهید که چون خانه خداست

خاطره اي از شهيد علي اكبر قربان شيرودي

سال ۱۳۵۸ بود بحران كردستان شروع شده بود و راديو و تلويزيون سنندج در محاصره نيروهاي ضد انقلاب قرار داشت. باشگاه افسران ژاندارمري هم در وسط شهر قرار داشت و مدافعان آن منطقه، آخرين گلوله هاي خود را شليك مي كردند كه به ما دستور دادند مقداري مهمات به باشگاه افسران ببريم و از راه هوا آن ها را داخل باشگاه برizيم . دقيقاي بعد به دستور شهيد شيرودي ، يك وانت مهمات آوردند كه با زحمت آنها را جا داديم و آماده ي پرواز شديم.

ناگهان هفت نفر از غير نظاميان وارد هليكوپتر شدند و از ما خواستند كه آنها را هم با خود به سنندج ببريم. من به آنها گفتم كه قرار است مهمات از راه هوا برizيم و فرودي در كار نيست كه ناگهان يكي از آنها اسلحه اش را روي من گرفت. بلافاصله خدمت شيرودي كه افسر عمليات بود ، رسيدم موضوع را گفتم.

شيرودي بشتت عصباني شد و همراه من آمد و چون آن نفرات غيرنظامي شيرودي را مي شناختند ، به احترام او پايين آمدند. شيرودي فرياد زد: « شما نبايد به تهديد متوسل مي شديد و ماموريت ما را مختل مي كرديد. شما مي دانيد كه در باشگاه

افسران سندنځ ، پرسنل آب حوض مي خورند و مهمات هم ندارند و ما بايد به كمك آنها بشتابيم؟»

آنها با خجالت سرشان را پايين انداختند . سپس شيروذي نگاهی به مهمات کرد و گفت: « اين مقدار مهمات زياد است. نصف آن را تخلیه کنید.» ما هم دستور را اجرا کردیم و مقداري از مهمات را پايين گذاشتيم . در بين مهمات ، دو جعبه نارنجك بود كه من آنها را به احمد پيشگاه هاديان دادم و از او خواستم كه آنها را به وانت برگرداند ، ولي احمد به جاي آنكه مهمات را به وانت برگرداند ، آنها را ميان خلبانان كبرا تقسيم کرد.

بلافاصله پس از بستن بارها ، هليكوپتر آماده ي پرواز شد و ما به سمت سندنځ پرواز کردیم و دو فروند هليكوپتر كبرا هم ما را اسكورت کردند. ما در ارتفاع شش هزار پايي بودیم كه ضد انقلاب ما را به گلوله بست و امكان پايين آمدن نبود. به موازات باشگاه افسران رسیده بودیم كه درخواست كردم هليكوپتر را روي سرباشگاه تنظيم كنند تا مهمات را بريзим و بلافاصله يك جعبه گلوله ژ- ۳ را به سمت زمين پرتاب كردم. جعبه رفت و رفت ، ولي ناگهان در نزديكي هاي زمين منحرف شد و به حياط خانه اي افتاد. از طرف ديگر ، از هر نقطه ي شهر به سوي ما تيراندازي مي شد.

به هر حال نتوانستیم آن ماموریت را با موفقیت انجام بدهیم و به پادگان سنج برگشتیم. وقتی شیرودی متوجه شد که مهمات را باز گردانیم ، خیلی ناراحت شد، ولی ما موضوع را به او توضیح دادیم . او با ناراحتی به ستاد لشکر رفت و دقایقی بعد خلبانان هلیکوپتر ستوانیار حسین فرخی و ستوانیار هاشم قشقائی به ستاد احضار شدند و وضعیت منطقه را به مسولین گزارش دادند.

پس از آن، دوباره دستور دادند که به روی شهر پرواز کنیم و مهمات و مواد غذایی را به محاصره شدگان باشگاه افسران برسانیم. من مقداری طناب درخواست کردم و قمقمه های آب را به هم بستم که سنگین تر بشوند تا اگر آنها را از بالا به پایین انداختیم، در اثر جریان باد منحرف نشوند . این بار هم هلیکوپتر ما را دو فروند کبرا اسکورت کردند. زمانی که بالای سر باشگاه رسیدیم، در هلیکوپتر را باز کردم و با کمک دو نفر همراه که یکی سرگرد و دیگری گروهان بود مهمات را پایین ریختیم.

در حین این عملیات ، ناگهان حسین فرخی با صدای بلند فریاد زد و بلافاصله خون به شیشه ی هلیکوپتر پاشید. فرخی گفت: « پام تیر خورده و نمی توانم هلیکوپتر را هدایت کنم.»

از دست من کاري ساخته نبود، چون مهمات بين کابين خلبان و من حائل بود و کمک خلبان هم در يك لحظه شوکه شده بود و هلیکوپتر با سرعت به طرف زمین مي رفت. در همین حین ، من دوازده امام را صدا کردم و از آنها کمک خواستم . کمی قلبم آرام گرفت، رو به کمک خلبان کردم و به آرامي به او گفتم : هاشم جان ، زندگي همه ي ما در دست توست، فرمان را بگیر...

از پایین به شدت ما را گلوله باران مي کردند و از بي سیم هلیکوپتر، صدای استغاثه و ناله و دعای خلبانان هلیکوپترهاي کبرا مي آمد. هلیکوپتر ما لحظه به لحظه به زمین نزدیک تر مي شد – چهار هزار پا، سه هزار پا ، ۲۰۰۰ هزار پا، ۱۵۰۰ هزار پا، ۱۰۰۰ پا که ناگهان هاشم به خود آمد و فرمان را گرفت و هلیکوپتر را به سمت بالا کشید و به طرف پادگان سندنجد به پرواز درآورد. وقتی هلیکوپتر به زمین نشست ، بلافاصله حسین فرخي را که از شدت خونريزي بي هوش شده بود، به بیمارستان منتقل کردند. من و هاشم و آن دو نفر مهمان هم پیاده شدیم و بچه ها ما را در آغوش گرفتند . لحظه اي خودم را به هاشم قشقائي رساندم و خود را در بغل او انداختم و بي اختيار شروع به گريه کردم. شاید بخشي از گريه هاي من مربوط به بي کسي افراي بود که در باشگاه افسران در محاصره بودند و ما نتوانسته بودیم کاري براي آنها انجام بدهیم...منبع:نوید شاهد



عاشق ابریشورد

کتاب کشکول خاطرات - ناصر کاوه

خلبان ارتشی که آرم سپاه را روی لباسش حک کرده بود!؟

همسر، حقیقتاً امام(ره) را به عنوان یک مرد الهی و کسی که هیچگاه اشتباه نمی‌کند، قبول داشت و همیشه این را می‌گفت: «اگر امام بگوید هر دو فرزندت را قربانی کن، درنگ نمی‌کنم و این کار را انجام می‌دهم، چون معتقدم امام اشتباه نمی‌کند.»

علاقه‌ی اکبر به سپاه تا حدی بود که روی لباس پروازی‌اش، آرم سپاه را حک کرده بود. همسر شهید شیرودی تأکید کرد: هم بچه‌های سپاه به او علاقه داشتند و هم او عاشق پاسداران بود، همیشه سعی می‌کرد بین ارتش و سپاه هماهنگی و دوستی برقرار کند و اعتقاد داشت با همکاری بین این دو نیرو، امورات جنگ بهتر پیش می‌رود. شاطرآبادی، بیان داشت: در بازدید سران مملکتی از جبهه، شهید به آنها می‌گفت: «از قول ما به امام بگویید تا آخرین نفس و تا آخرین قطره‌ی خون اینجا ایستاده‌ایم، به امام بگویید اینجا در جبهه‌ها مؤمن می‌جنگد نه متخصص.»

زمانی که به اکبر اطلاع دادم خانه‌اش خراب شده، بدون این که عکس‌العملی نشان دهد، گفت: «فدای سر امام!» البته آن زمان خسارت جزئی برای این دست موارد

می‌دادند که او این را هم نپذیرفت. شاطرآبادی با اشاره به اینکه بارها اکبر از سوی دشمن به دلیل زخم‌های کاری که به آنها وارد می‌کرد، تهدید می‌شد، خاطرنشان کرد: قبل از اینکه دشمن به مرحله تهدید برسد، چندین بار به او پیشنهاد داد که در ازای همکاری با آنها مبلغ کلانی را به او می‌دهند، وقتی از همکاری او ناامید شدند، تهدیدش کرده و برای سرش جایزه تعیین کردند.

شهید اشرفی اصفهانی که آن زمان امام جمعه کرمانشاه بود، یک روز به اکبر گفت «جمعه این هفته، قبل از خطبه‌ها برای مردم صحبت کن.»؛ ولی اکبر قبول نکرد و به شهید اشرفی گفت «من تا جمعه زنده نمی‌مانم.»؛ همین‌طور هم شد و او اسط همان هفته به شهادت رسید.

اکبر عاشق شهادت بود و می‌گفت «لحظه‌ی پرواز، حالات عاشقی را دارم که به طرف معشوق خود می‌رود، وقتی برمی‌گردم هر چقدر آن عملیات با موفقیت همراه باشد، احساس می‌کنم هنوز به آن درجه از خلوص نرسیده‌ام که خدا ما را قبول کند.» روایتی از «شهناز شاطرآبادی»، همسر شهید شیرودی، در گفت‌وگویی با شهید نیوز



سروان شیرودی یک خلبان هوانیروز بود و انسان همیشه آماده شهادت. به یکی از دوستان قدیمی اش که از روحانیون متعهد کرمانشاه هم هست گفته بود: فلانی بیا یک خداحافظی از روی خاطر جمعی با تو بکنم، زیرا می دانم که باید **شهید** بشوم. این برادرمان گفته بود که خدا کند حفظ بشوی و خدمت کنی. گفته بود نه، شهید کشوری را در خواب دیدم که به من گفت: یک عمارت خیلی خوبی برایت گرفته ام، باید بیایی توی این عمارت بشینی، لذا می دانم که رفتنی هستم.

کتاب کسکول خاطرات _ ناصر کاوه

سرهنگ خلبان جانباز ایرج میرزایی خلبان بالگرد شکاری کبرا و هم‌رزم شهید شیروودی و کشوری هم در گفتگو با خبرنگار مهر از آرمانهای مشترک بین تمامی شهدا و جانبازان جهت حفظ کشور و حفاظت از اسلام سخن گفت و افزود: زمانی که من، شهید شیروودی و شهید کشوری و دیگر همراهان وارد ارتش شدیم تبعیض زیادی بین ما فرزندان روستا و شهرنشینان قائل می‌شدند و در واقع ما را به عناوین مختلف مورد ظلم قرار می‌دادند اما با این حال من و شهید شیروودی و کشوری در زمره خلبانان تراز اول کشور بودیم.



زمانی که من، شهید شیروودی و شهید کشوری و دیگر همراهان وارد ارتش شدیم تبعیض زیادی بین ما فرزندان روستا و شهرنشینان قائل می‌شدند و در واقع ما را

به عناوین مختلف مورد ظلم قرار می‌دادند اما با این حال من و شهید شیرودی و کشوری در زمره خلبانان تراز اول کشور بودیم

خلبان جانباز میرزایی افزود: من و شهیدان شیرودی و کشوری در زمره افرادی بودیم که با پخش اعلامیه‌های امام به ترویج اسلام و انقلاب کمک می‌کردیم و پس از آغاز جنگ هم به ندای امام در مقابله با دشمن جانانه لبیک گفتیم.

وی با اشاره به انحلال ارتش در اوایل انقلاب اظهار داشت: برخی‌ها تلاش کردند که ارتش را منحل کنند و ما این موضوع را به گوش امام رساندیم و امام هوشیارانه جلوی این امر را گرفت.

خلبان میرزایی ضمن تشریح رشادت‌ها و جانفشانی‌های شهدا و جانبازان در هشت سال دفاع مقدس از وضعیت کنونی کشور و بی‌توجهی به آرمانهای شهدا و جانبازان به شدت گلایه کرد و بیان داشت: چرا باید جامعه‌ای که آنقدر برای حفظش خون‌ها دادیم و زحمات‌ها کشیدیم دچار این میزان تبعیض، تورم و گرانی و فساد و فحشاء و خود فروشی و... شود.

خلبان جانباز میرزایی با بیان اینکه ما جنگیدیم تا کشور به ثبات برسد و برای جوانانمان اشتغال ایجاد کنیم، خاطرنشان کرد: اکنون ما را چه شده که من جانباز باید داروهایم را آزاد بخرم، فرزندانمان بیکار باشند اما آقازاده‌ها در رفاه کامل در

کشورهای خارجی به خوشی پرداخته و آن وقت برای چینی‌ها و روسی‌ها اشتغال ایجاد کنیم.

وی با گلایه از کمرنگ شدن روز به روز یاد شهدا و آرمان‌هایشان در کشور، گفت: مصداق این مدعا حذف اسامی مبارک شهدا از برخی کوچه‌ها و خیابان‌های تهران توسط شهرداری تهران است.

همبستگی در کردستان نتیجه ایثارگری‌های شهید شیروودی است. سروان علی یوسفی هم‌رزم، هم محلی و دوست شهید شیروودی هم در گفتگو با خبرنگار مهر بارزترین ویژگی شخصیتی شهید شیروودی را پرتلاش بودن، آگاه به مسائل زمان و تواضع و فروتنی یاد می‌کنند.



نحوه شهادت خلبان شهید علی اکبر شیرودی

شیرودی بالاترین ساعت پرواز در جنگ را در جهان داشت و با بیش از ۴۰ بار سانحه و بیش از ۳۰۰ مورد اصابت گلوله به هلیکوپترش، باز سرسختانه می‌جنگید. شیرودی پس از چند هزار مأموریت هوایی و انجام بالاترین پروازهای جنگی در دنیا و نجات یافتن از ۳۶۰ خطر مرگ سرانجام در آخرین عملیات پروازی خود (۸ اردیبهشت ۱۳۶۰) در منطقه بازی دراز، هنگامی که عراق لشکری زرهی با ۲۵۰ تانک و با پشتیبانی توپخانه و خمپاره‌انداز و چند فروند جنگنده روسی و فرانسوی، برای بازپس‌گیری ارتفاعات «بازی دراز» به سوی سرپل‌ذهاب گسیل داشته بود، به مقابله با آنان پرداخت و پس از انهدام چندین تانک از پشت سر مورد اصابت گلوله تانک قرار گرفت و به شهادت رسید.

خلبان یار، احمد آرش نقل می‌کند:

بارها او را در صحنه جنگ دیده بودم که خود را با هلیکوپتر به قلب دشمن زده و حتی هنگام پرواز، مسلسل به دست می‌گرفت. در آخرین نبرد هم جانانه جنگید و بعد از آنکه چهارمین تانک دشمن را زدیم، ناگهان گلوله یکی از تانکهای عراقی به هلیکوپتر اصابت کرد و در همان حال شیرودی که مجروح شده بود با مسلسل به تانک شلیک کرد و آن را منهدم نمود و خود نیز به شهادت رسید.

و اینگونه بود که ستاره درخشان جنگهای کردستان و قهرمان راه سرخ سیدالشهدا در ۸ اردیبهشت ۱۳۶۰ به آرزوی دیرینه‌اش دست یافت و پیکر مطهرش پس از تشییع در روستای شیروود تنکابن به خاک سپرده شد.



فرازی از وصیت نامه خلبان شهید علی اکبر شیروودی

هنگامی که پرواز می‌کنم احساس می‌کنم همچون عاشق به سوی معشوق خود نزدیک می‌شوم و در بازگشت هرچند پروازم موفقیت آمیز بوده باشد، مقداری غمگین هستم چون احساس می‌کنم هنوز خالص نشده‌ام تا به سوی خداوند برگردم. اگر برای احیای اسلام نبود، هرگز اسلحه به دست نمی‌گرفتم و به جبهه نمی‌رفتم. پیروزیهای ما مدیون دستهای غیبی خداوند است. این کشاورز زاده تنکابنی، سرباز ساده اسلام است و به هیچ یک از حزب‌ها و گروه‌ها وابسته نیست. آرزو دارم که جنگ تمام شود و به زادگاهم بروم و به کار کشاورزی مشغول شوم.

فیلم داستان آسمان غرب

این فیلم به روزهای آغازین جنگ و نقش آفرینی علی اکبر شیروودی می باشد. فیلم آسمان غرب با نگاهی متفاوت، رشادت، غیرت و میهن دوستی خلبان شهید علی اکبر شیروودی و دیگر هم‌رزمانش را در روزهای آغازین جنگ به تصویر می کشد.

بازیگران و سازندگان فیلم آسمان غرب: میلاد کی مرام (در نقش شهید شیروودی)، امیر حسین آرمان (در نقش شهید ادیبان)، نادر فلاح، آرمین رحیمیان، کریم امینی، روح الله زمانی، محمد رضا صولتی، پیام اینالوئی، احسان عباسی، صفر محمدی، احسان صاحب الزمانی، یوسف فروتن، راهله لطفی، پرهام غلاملو، سمیه مهری، نیوشا علیپورو با حضور افتخاری تورج الوند و نسیم ادبی بازیگران این فیلم هستند. عوامل فیلم: محمد عسکری سال گذشته با کارگردانی فیلم سینمایی «اتاقک گلی» در جشنواره حضور داشت. فیلمی که در بستری عاشقانه آغاز می شد و به عملیات مرصاد می پرداخت، او حالا تجربه ای دیگر در این حوزه و این بار در هوانیروز دارد. حبیب والی نژاد تهیه کننده فیلم آسمان غرب است. تدوین: میثم مولایی، جلوه های ویژه بصری: جواد مطوری، صداگذاری: بهمن اردلان و موسیقی: مسعود سخاوت دوست از دیگر عوامل این فیلم هستند. این فیلم سینمایی محصولی مشترک از بنیاد سینمایی فارابی وزارت ارشاد، ارتش جمهوری اسلامی و حوزه هنری انقلاب اسلامی است که در استان کرمانشاه ضبط و تولید شده است.

اساس زندگى على اكبر شيرودى و احمد كشورى با عنوان «سيمرغ» در سال ۱۳۷۱ ساخته است. در اين سريال بخش هاى از حضور كشورى و شيرودى به همراه سهيليان در عمليات هاى مختلف، اسارت و آزاد شدن و هنگام شهيد شدن شان را نشان داده مى شود.

فيلم نامه سريال را قاسمى جامى نوشته و خود نيز آن را كارگردانى كرده است. محمد جوزانى و سيد جواد هاشمى ايفاگر نقش هاى شيرودى و كشورى در اين سريال هستند.





نزدیکت می کند دل ما را به هم رسیدن
 این اسکت روضه نیست که عقد اخوت است

کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

عملیات بازی دراز در سرپل ذهاب

ارتفاعات سخت‌گذر بازی‌دراز با قلعه‌های بلند و شیب‌های تند و بریدگی‌های ممتد از اهمیت ویژه‌ای در منطقه مرزی استان کرمانشاه برخوردار است.

این ارتفاعات به مثابه عرصه بزرگی درون مثلث قصرشیرین - گیلان غرب - سرپل ذهاب واقع شده‌است و بر منطقه تسلط کامل دارد.

نیروهای عراقی در روزهای آغازین جنگ از بازی‌دراز برای دیده‌بانی استفاده می‌کردند اما ویژگی‌های این ارتفاعات موجب شد با فعالیتهای مهندسی روی آن جاده‌سازی شود و یگانهای عراق در آنجا مستقر شوند و ضمن افزایش سلطه بر قصرشیرین، سرپل ذهاب را نیز زیر دید خود بگیرند.

شرح عملیات

برای گرفتن این امتیاز مهم از نیروهای عراقی پس از سه ماه کار نیروهای شناسایی سپاه پاسداران، قرارگاه مقدم غرب سپاه پاسداران و ارتش نخستین عملیات نیمه

گسترده را در این منطقه طرح‌ریزی کردند که با نام عملیات بازی دراز در تاریخ ۱۳۶۰/۲/۱ آغاز شد و به مدت ۸ روز طول کشید و طی آن نیروهای ایرانی و عراقی بارها به تک و پاتک متقابل پرداختند. نیروهای عراقی، با استفاده از پشتیبانی هوایی، یگان‌های خود را حمایت می‌کردند اما رزمندگان ایرانی از جاده و حمایت هوایی کافی و پشتیبانی آتش محروم بودند و در نتیجه نتوانستند روی تمام هدف‌ها مستقر شوند؛ با این وجود، از بین قلله‌های منطقه، سه قلله آن را اشغال و تثبیت کردند و تنها در تثبیت قله ۱۱۵۰ و یکی از قلله‌های ۱۱۰۰ ناکام ماندند... در این عملیات، هوانیروز ارتش نقش بسزایی ایفا نمود و طی آن خلبان علی‌اکبر شیرودی شهید شد.

تلفات عملیات

تجهیزات منهدم‌شده نیروهای عراقی: ۵۴ دستگاه تانک و نفربر ۳ فروند هواپیما ۲

فروند هلی‌کوپتر ۲ دستگاه ادوات مهندسی

غنایم جنگی ایران: ۱۲ دستگاه تانک و نفربر ۵ دستگاه ادوات مهندسی

تعداد تلفات نیروهای عراقی: ۱۵۰۰ نفر کشته و زخمی ۷۰۰ نفر اسیر

«عملیات بازی دراز کمر ارتش بعثی را شکست». رکنا. ۲۰۲۴-۰۵-۰۱. دریافت شده در ۲۰۲۴-۰۵-۰۱.

«(بازی دراز) نمادی از مقاومت جبهه غرب/روایتی از خانقاه عرفان واقعی». خبرگزاری مهر | اخبار ایران و جهان. Mehr News Agency. ۲۰۲۲-۰۵-۰۵. دریافت شده در ۲۰۲۴-۰۵-۰۱.

«عملیات بازی دراز باید به نماد ملی کرمانشاه تبدیل شود». پایگاه خبری جماران. ۲۰۲۴-۰۵-۰۱. دریافت شده در ۲۰۲۴-۰۵-۰۱.

«عملیات بازی دراز کمر ارتش بعثی را شکست». رکنا. ۲۰۲۴-۰۵-۰۱. دریافت شده در ۲۰۲۴-۰۵-۰۱.

«قهرمانان (بازی دراز) چه کسانی بودند+عکس - تسنیم». خبرگزاری تسنیم | Tasnim. دریافت شده در ۲۰۲۴-۰۵-۰۱.

سایت جامع دفاع مقدس (ساجد) عملیات بازی دراز



عسکر اکبر شیرودی

در منطقه بودیم ، وقت نماز شد. مقام معظم رهبری به شهید می گویند : «شما پیش نماز بشو.» برادرم مخالفت می کنند اما ایشان می فرمایند : «شما باید پیش نماز شوی و من به شما اقتدا کنم.» همین شد که پس از شهادت اکبر، ایشان فرمودند: «شیرودی اولین نظامی بود که به او اقتدا کردم.»

به نقل از خواهر شهید
برگرفته از کتاب «شیر ییشه آسمان»

مسئولیت‌ها در طول جنگ

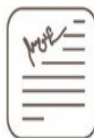
تهاجم دشمن بعثی به مرزهای کشور اسلامی و آغاز جنگ تحمیلی، نقطه عطفی در زندگی شهید باقری بود. با احساس تکلیف در دفاع از اسلام و میهن اسلامی بلافاصله پس از شروع جنگ (در روز اول مهرماه سال ۱۳۵۹) به همراه عده‌ای از برادران پاسدار راهی جبهه‌های جنوب شد و تا آخرین لحظه حیات، در این سنگر باقی مانده و در بسیاری از صحنه‌های پیروز دفاع مقدس حضور فعال و تعیین کننده داشت.

تاسیس واحد اطلاعات و عملیات رزمی

شهید باقری از ابتدای ورودش به منطقه جنوب (اهواز) در پایگاه منتظران شهادت (گلف) به منظور دستیابی به اطلاعات مناسب از موقعیت دشمن، به جمع‌آوری نقشه‌ها و پیاده کردن وضعیت مناطق عملیاتی روی آنها، اقدام کرد و شخصاً به همراه عناصر اطلاعاتی، جهت کسب اطلاع دقیق از دشمن، به شناسایی محورها و نقاط مورد نظر می‌پرداخت و در برخی از موارد نیز تا عقبه نیروهای دشمن برای ارزیابی توان و استعداد آنها، با چالاکي و شجاعت بی‌نظیری پیش می‌رفت. فعالیت‌های مثبت او در این زمینه با سازماندهی عناصر اطلاعاتی و برگزاری آموزش

طراح و استراتژیست نظامی

شهید حسن باقری بلاشک یک طراح جنگی است... کی؟
در سال ۱۳۶۱؛ کی وارد جنگ شده است؟ در سال ۱۳۵۹.
این مسیر حرکت از یک سرباز صفر به یک استراتژیست نظامی، یک
حرکت بیست ساله، بیست و پنج ساله است؛ این جوان در ظرف دو
سال این حرکت را کرده است!



حسن باقری
۹۲/۹/۲۵



مختصری برای آنها، منجر به راه‌اندازی واحد اطلاعات عملیات در ستاد عملیات جنوب (گلف) گردید. واحدهای اطلاعات عملیات پس از گذشت حدود ۳ ماه از شروع جنگ، در تمامی محورهای جنوب (از آبادان تا دزفول) با قدرت تمام مستقر شدند و نسبت به شناسایی و تعیین وضعیت دشمن و ارسال گزارش آن اقدام کردند. با این تلاش، اطلاعات چشم فرماندهی در میدان جنگ شد و یکی از ضعف‌های بزرگ (نداشتن اطلاع از وضعیت دشمن) برطرف گردید. شهید باقری علاوه بر ارائه اطلاعات، توان و استعداد ذاتی بالایی در تحلیل اطلاعات دشمن داشت و اغلب حرکات احتمالی دشمن در آینده را پیش‌بینی می‌نمود و حتی به زمان و مکان آن هم اشاره می‌کرد. از آن جمله پیش‌بینی وی در دی ماه سال ۱۳۵۹ مبنی بر حرکت دشمن جهت الحاق محور شمال - جنوب منطقه سوسنگرد برای ارتباط جفیر و بستان بود. که دشمن در کمتر از یک هفته با نصب پل‌های نظامی متعدد و تلاش گسترده این کار را انجام داد. (البته این منطقه بعدها با عنایت الهی در عملیات طریق القدس آزاد گردید.) از اقدامات بسیار مؤثر شهید باقری که در این دوره پایه‌ریزی شد، بایگانی اسناد جنگ، ترجمه اسناد و بخش شنود بی‌سیم‌های دشمن بود. از دیگر فعالیت‌های وی طراحی گردان‌های رزمی و تعیین ترکیب سازمان نفرات و تجهیزات و ادوات رزمی و واحدهای پشتیبانی از رزم بود.

فرماندهی محور جنوب

شهید باقری به دلیل لیاقت، شجاعت و شهامتی که داشت در دی ماه سال ۱۳۵۹ به عنوان یکی از معاونین ستاد عملیات جنوب انتخاب شد و در شکست محاصره سوسنگرد، فرماندهی عملیات امام مهدی (عجل الله فرجه الشریف)، فتح، ارتفاعات الله اکبر و دهلاویه نقش به سزایی داشت و همه این نبردها در شرایطی اجرا می شد که عملیات منظم نیروهای خودی با مشکل مواجه شده بود و اغلب بدون نتیجه می ماند، همه تلاش شهید باقری و برادران سپاه این بود که ثابت کنند می توان دشمن را شکست داد. با برکناری بنی صدر و با توجه به شرایط سیاسی آن زمان، در اجرای عملیات فرماندهی کل قوا شرکت داشت و پس از مجروح شدن سردار رحیم صفوی هدایت عملیات را به عهده گرفت و در این عملیات به عنوان فرماندهی لایق و کاردان شناخته شد. شهید باقری که فرماندهی محور دارخوین را به عهده داشت، در عملیات شکست حصر آبادان در طرح ریزی، سازماندهی و کسب اخبار و اطلاعات دشمن نقش مؤثری داشت.

معاونت فرماندهی عملیات طریق القدس

در عملیات طریق القدس که برای اولین بار قرارگاه مشترک بین سپاه و ارتش تشکیل گردید، شهید باقری به عنوان معاونت فرماندهی کل سپاه در قرارگاه فرماندهی

عملیات مشترک حضور یافت و در شناسایی محورها و تحلیل و پیش‌بینی حرکت‌های دشمن و پی‌گیری مسائل رزمی نقش مهمی را ایفا نمود.

شهید باقری در اجرای مرحله اول این عملیات سه‌شبهانه روز بیدار بود و در آماده‌سازی مرحله دوم عملیات، به دلیل خستگی مفرط، شب هنگام طی تصادفی بشدت مصدوم شد و به بیمارستان منتقل گردید. برادر شهید در این مورد می‌گوید: در بیمارستان در لحظاتی که معلوم نبود زنده می‌ماند یا خیر و با اینکه به سختی سخن می‌گفت می‌پرسید: پل سابله کارش به کجا کشید؟

بشدت به فکر عملیات و نگران آن بود. با اینکه یک ماه دستور استراحت مطلق پزشکی به او داده بودند، پس از یک هفته، بیمارستان را ترک کرد و به ستاد عملیات جنوب بازگشت و با وجود آثار جراحی و سردرد شدید، به فعالیت خود ادامه می‌داد. پس از عملیات موفق طریق القدس، دشمن بعثی دست به یک حمله در تنگه چزابه زد، شهید باقری با وجود ضعف جسمی، تلاش زیادی برای تثبیت این نقطه استراتژیک و مهم به عمل آورد و با اسقامت عجیبی چندین شب متوالی و بدون لحظه‌ای استراحت، به هدایت عملیات پرداخت و حتی در یک مرحله، به عنوان فرمانده گردان وارد عمل شد و تپه‌ای را که ۴۰۰ نفر از نیروهای دشمن روی آن مستقر بود و بر نیروهای خودی تسلط داشت به تصرف درآورد.



اگر از دست کسی ناراحت هستید؛ دو رکعت نماز
بخونید و بگید: خدایا این بنده ت حواسش نبود،
من ازش گذشتم، تو هم بگذر...

#حسن_باقری

کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

فرماندهی قرارگاه نصر

در عملیات فتح المبین، بیت المقدس و رمضان شهید باقری فرمانده قرارگاه نصر بود.

عملیات فتح المبین

قبل از شروع عملیات، شهید باقری با تجزیه و تحلیل اطلاعات واصله، تمام واحدهای اطلاعاتی را در راستای اهداف این عملیات توجیه و وظایف هر یک را مشخص کرد. با توجه به وسعت منطقه عملیات، چهار قرارگاه برای کنترل و هدایت عملیات مشخص گردید.

جناح شمالی منطقه، حساس‌ترین محور عملیات بود. به دلیل این اهمیت و حساسیت، شهید باقری به عنوان فرمانده قرارگاه نصر (قرارگاه مشترک ارتش و سپاه) در این جناح انتخاب گردید. ضمن اینکه در قرارگاه مرکزی کربلا نیز در کنار فرماندهی کل عملیات (سردار محسن رضایی) به عنوان مشاور عملیات و مسئول اطلاعات، فعالیت بسیار مؤثری داشت. در مرحله اول عملیات فتح المبین، قرارگاه نصر با موفقیت کامل به اهداف خود رسید و در مرحله دوم عملیات، با اصرار و تاکید شهید باقری تصرف ارتفاعات رادار (ابوصلبی خات) از محور قرارگاه نصر انجام پذیرفت که پس از موفقیت و استقرار نیروهای خودی، دلیل اصرار شهید باقری کشف گردید.

عملیات بیت المقدس

بلافاصله پس از عملیات فتح المبین آماده سازی عملیات بیت المقدس آغاز گردید. شهید باقری ضمن تلاش برای هماهنگی واحدهای اطلاعاتی در طرح ریزی عملیات نیز حضور داشت و می گفت: لزومی ندارد ما مستقیماً وارد شهر خرمشهر شویم، بلکه باید دشمن را دور بزنیم و عقبه او را ببندیم تا شهر خود به خود سقوط کند.

با اینکه نظرات دیگری هم برای چگونگی آزادی خرمشهر وجود داشت، اهمیت و تاکید او پس از فتح خرمشهر آشکار شد. در این عملیات شهید باقری به عنوان فرماندهی قرارگاه نصر، در اجرای عملیات نقش مؤثری را ایفا کرد. از هدف های عمده این قرارگاه، خرمشهر و تامین مرز شلمچه و شرق بصره بود. پس از دو مرحله عملیات موفقیت آمیز، در مرحله سوم عملیات، قرارگاه نصر با محاصره دشمن در ناحیه شلمچه، مزدوران بعثی را مستاصل و مضمحل کرد و شهر خرمشهر نیز آزاد گردید.

عملیات رمضان

پس از عملیات بسیار موفق بیت المقدس، طرح ریزی و آماده سازی عملیات رمضان آغاز گردید. در این عملیات شهید باقری همچنان در مسئولیت قرارگاه نصر حضور داشت. در مرحله اول عملیات رمضان این قرارگاه نقش عمل کننده نداشت و به عنوان قرارگاه احتیاط پیش بینی شده بود، ولی با روحیاتی که شهید باقری داشت

ضمن حضور در قرارگاه فتح و همکاری جدی و فعال با فرماندهی آن، در مراحل بعدی عملیات رمضان به علت پاتک‌های بسیار شدید و سنگین دشمن بعثی، قرارگاه نصر نقش بسیار مؤثری در دفع آنها و حفظ مواضع خودی داشت تا جایی که شهید باقری جهت کنترل دقیق‌تر و تقویت روحیه رزمندگان، مقر تاکتیکی قرارگاه نصر را پشت خاکریزهای خط مقدم مستقر کرد و تا تثبیت شرایط، در همان‌جا حضور داشت.

جانشین فرماندهی کل در قرارگاه‌های جنوب

پس از عملیات رمضان، شهید باقری از طرف فرماندهی کل سپاه به سمت فرماندهی قرارگاه کربلا و جانشین فرماندهی کل در قرارگاه‌های جنوب منصوب گردید.

در شرایطی که طرح‌ریزی عملیات از منطقه جنوب به جبهه غرب منتقل شده بود، همزمان با اجرای عملیات مسلم ابن عقیل (علیه‌السلام)، شهید باقری در قرارگاه کربلا با شناسایی و پی‌گیری مستمر، عملیات محرم را طرح‌ریزی کرد و با کسب موافقت، نسبت به اجرای آن وارد عمل شد. با توجه به کسب تجربیات و نتایج حاصله از موفقیت‌های رزمی و نظامی، ساختار سازمان رزمی سپاه شکل گرفت و بر اثر لیاقت و شایستگی قابل توجه و در خور تحسین شهید باقری، ایشان به عنوان جانشین فرماندهی یگان زمینی سپاه منصوب گردید.



کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

ویژگی‌های برجسته شهید حسن باقری

- اتکال شهید باقری به خداوند تبارک و تعالی بسیار بالا بود و در سایه این توکل، اطمینان و استقامت عجیب وی بخوبی مشهود بود و در سخت‌ترین شرایط و حساس‌ترین موقعیت‌ها ضمن حفظ صبر و آرامش و خون‌سردی، با تدبیر عمل می‌کرد. او عشق و علاقه عجیبی به اهل بیت (علیهم‌السلام) و آقا امام زمان (عجل‌الله‌فرجه‌الشریف) و امام خمینی (رحمة‌الله‌علیه) داشت. شهید باقری بی‌ریا و بی‌تکلف در مصائب امام حسین (علیه‌السلام) می‌گریست و علاقه فراوان و مستمر به مطالعه کتاب الارشاد شیخ مفید و مقتل‌های حادثه کربلا داشت.

- استعداد و خلاقیت شهید باقری باتوجه به کمی سن و تجربه وی، بسیار قابل توجه و مورد تحسین بود. یکی از برادران رده بالای سپاه (و با سابقه در جنگ) چنین می‌گوید: با اینکه من دو سال از او بزرگتر بودم ولی به جرات می‌توانم بگویم افکار او دو سال از من بالاتر بود.

شهید باقری همواره با هوشمندی و ذکاوت خویش شرایط رزمی و عملیاتی را پیش‌بینی و تحلیل می‌کرد و در کنار آن با قدرت بالای فکری، راه‌های کار و طرح‌ریزی عملیاتی خود را ارائه می‌نمود و بدون هراس از مشکلات، به فعالیت و تلاش در این

زمینه می‌پرداخت. هرگز نسبت به دشمن اظهار عجز و ناتوانی نداشت، بلکه همواره نسبت به برتری نیروهای خودی بر دشمن با اطمینان صحبت می‌کرد.

- قاطعیت و قدرت تصمیم‌گیری شهید باقری به عنوان یک فرمانده لایق و موفق چشمگیر بود و در مراحل بحرانی و شرایط سخت با جرات کامل ضمن حفظ آرامش و خون‌سردی، نظر لازم و مؤثر را ارائه و در این باره تصمیم‌گیری می‌کرد. یکی از فرماندهان نظامی ارتش که با وی همکاری مشترک داشت می‌گوید: در مرحله‌ای از عملیات بیت‌المقدس یکی از یگان‌ها در شرایط سختی در مقابل پاتک دشمن قرار گرفته بود که فرمانده آن واحد در تماس اعلام کرد در صورت مقاومت، احتمالاً تلفات بیشتری خواهیم داشت. شهید باقری در پاسخ گفت: در مقابل دشمن باید مقاومت کنید و مسئولیت تلفات را هم من به گردن می‌گیرم.

- کادرسازی و تربیت نیرو از خصوصیات بسیار بارز شهید باقری بود. اهتمام زیادی به رشد و ارتقای همراهان و همکاران خود داشت. در تربیت کادرهای واحد اطلاعات و عملیات بسیار پرتلاش بود و در این زمینه آموزش‌های نظری و عملی را توأم می‌کرد. بیش از سه دوره آموزش فشرده ۳۰ تا ۴۰ نفره برگزار کرد که بعدها این برادران در واحد اطلاعات - عملیات تیپ‌ها مسئولیت‌های مهمی را عهده‌دار شدند.

- توجه به هماهنگی و وحدت نیروهای رزمی از دیگر خصوصیات این شهید بزرگوار بود که تجلی آن در هدایت عملیات (خصوصاً عملیات مشترک ارتش و سپاه (در قرارگاه مشترک نصر)) مورد تایید فرماندهان ارتش بود و آنها تحت تاثیر خصوصیات اخلاقی و عمل این شهید قرار می گرفتند، بخصوص در مقطعی که ایشان به عنوان نماینده سپاه در شورای عالی دفاع شرکت می کرد.

- شجاعت و شهامت شهید باقری بسیار بالا و قابل توجه بود. او با توجه به اینکه یک مسئول رده بالای نظامی بود، ولی همراه عناصر اطلاعاتی در شناسایی ها شرکت می کرد. در صحنه های رزم و در خطوط مقدم جبهه و در بعضی از موارد نیز در پشت خط دشمن حضور می یافت و حتی در هدایت گروهان ها و گردان های رزمی مستقیماً وارد عمل می شد.

این شهامت در کلام و گفتار وی نیز تاثیر داشت. با تواضع، آنچه را صحیح می دانست بیان می کرد و از نظرات خود دفاع می نمود. از قدرت بیان و استدلال برخوردار بود و همواره مخاطب خود را تحت تاثیر قرار داده و به تحسین واد می داشت.

- تواضع و فروتنی شهید باقری (با داشتن مسئولیت های مهم و اساسی در جنگ) بسیار محسوس بود و هرگز تحت تاثیر القاب و عناوین مسئولیتی قرار نمی گرفت. رفتار مهربان او با همه (خصوصاً زبردستان) به گونه ای بود که علاقه متقابل نسبت

به وی را در آنان ایجاد می‌کرد. تا مدت‌ها همسرش نمی‌دانست که او در جبهه مسئولیت دارد و فرمانده است، در پاسخ به این سؤال که در جبهه چه می‌کند، می‌گفت: من سقای بچه‌های بسیجی‌ام.

وصیت نامه

فعلا انقلاب ما همچون تیر زهرآگینی برای همه مستکبرین درآمده است و یآوری برای همه مستضعفین جهان ... در این موقعیت زمانی و مکانی، جنگ ما جنگ اسلام و کفر است و هر لحظه مسامحه و غفلت، خیانت به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و امام زمان (عج) و پشت پا زدن به خون شهداست و ملت ما باید خود را آماده هرگونه فداکاری بکند ... در چنین میدان وسیع و این هدف رفیع انسانی و الهی، جان دادن و مال دادن و فداکاری امری بسیار ساده و پیش پا افتاده است و خدا کند که ما توفیق شهادت متعالی در راه اسلام با خلوص نیت را پیدا کنیم ... در مورد درآمدها، چیزی به آن صورت ندارم و همین بضاعت مزاجه را هم خمسش را داده‌ام و بقیه را هم در راه کمک رساندن به جنگجویان و سربازان اسلام با سپاه کفر خرج کنند ... در صورت امکان با لباس سپاه مرا دفن کنید. درود بر رهبر کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی اللهم عجل فی فرج مولانا صاحب الزمان (عج) غلامحسین افشردی ۱۲ شب ۱۳۵۹/۷/۲۷ اهواز

گفت می‌خوام نیروی دریایی سپاه رو تشکیل بدم. تو بیا برو بوشهر... ۱۸ سالم بود. گفتم بوشهر برای چی؟... گفت نیروی دریایی آنجا تشکیل میشه. برو مسئول اطلاعات عملیاتش شو... این راکه شنیدم به هم ریختم وبا خودم گفتم من دلم اینجاست... اصلا نمی‌تونم از این منطقه دل بکنم... به بقایی نگاه کردم. حسن به من نگاه می‌کرد و منتظر جواب بود. چند لحظه‌ای که گذشت باقری گفت با توام. به اون چرا نگاه می‌کنی؟ مجید بقائی که نگاه من را خوانده بود به حسن گفت: این هیچ‌جا نمیره. تا من هستم با منه. وقتی هم که من نباشم ان شاءالله میشه پرسنل تهران... حسن از من پرسید نظر خودت هم اینه؟ گفتم آره، هرچی مجید بقایی بگه. گفت متأسفم برات پسر! مگه دُمت به دُم مجید بسته ست؟ یه آمپول زن برا تو تصمیم می‌گیره؟ مجید هم به شوخی گفت آمپول زن بهتر از شوفره. خیلی بزرگ شی، میشی آقای راننده. اما من اگه آمپول زن هم باشم برم توی روستا یه روپوش سفید بپوشم همه بهم میگن آقای دکتر! شهید حسن باقری به شهید مجید بقائی که پزشکی می‌خواند آمپول زن می‌گفت، مجید هم به حسن که دوران خدمت سربازی راننده جیب فرمانده پاسگاه بود می‌گفت شوفر...


کتاب گلخندهای آسمانی، ناصر کاوه

باقری
 حسن
 شهید

کتاب کسکول خاطرات - ناصر کاوه

گذری بر زندگی و ابعاد شخصیتی شهید حسن باقری

در رابطه با شخصیت شهید باقری، شهید حاج ابراهیم همت می‌گفت: «گرچه ما فرماندهان لایق بسیاری را از دست داده ایم اما (اسوه) و نمونه کم داریم. یکی از آن اسوه‌ها همین شهید باقری بود که من در او یک انسان بزرگ و متعالی را می‌دیدم.» شهید باقری فقط ۲۸ ماه در جنگ هشت ساله حضور داشت اما هرگاه که صاحب نظران دفاع مقدس درباره آن دوران به گفت‌گو می‌پردازند، از این فرمانده با عنوانی مانند نابغه، درشت مغز، بسیار باهوش، استراتژیست، طراح، پدر جنگ در سپاه و ... نام می‌برند.

فعالیت‌های شهید حسن باقری در دوران دفاع مقدس

(۱) فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی

تشکیل واحد اطلاعات سیاسی و فرهنگی

در شرایط غافلگیری کشور در جنگ کسی از ترتیب نیروی یگان متجاوز آگاهی نداشت. شهید باقری در بدو ورود دریافت که ضعف بزرگ و مهلك جبهه‌ها، فقدان واحد اطلاعات از ماهیت، رفتار و اهداف دشمن است. او با این درک درست بلافاصله واحد اطلاعات خوزستان را تشکیل داد، شروع به شناسائی دقیق دشمن کرد و گروه‌های

شناسایی متشکل از نیروهای محلی را به همه محورهای فرستاد. او کسانی نظیر شهید محمد حسین نامدار محمدی، احمد فروزنده، احمد امیری، حمید تقوی و... را به عنوان مسئولان واحد اطلاعات محورهای تعیین کرد و از آنها گزارش روزانه می خواست. وی که بنیان‌گذار و معمار اصلی واحد اطلاعات به شکل پویا و نوین آن بود، توانست با به کارگیری دقیق این ابزار - که رکن اساسی سازمان رزم است - نقاط عطف زیادی در جنگ ایجاد کند.

تشکیل واحد آرشیو و بایگانی سیاسی و فرهنگی

شهید باقری با تلاش مخلصانه توانست سپاه را از وجود کارآمدترین رکن نظامی که همان واحد آرشیو و بایگانی است برخوردار کند. اقدامات او، دشمنان را وادار کرد که به دقت، سرعت و جامعیت اطلاعات نظامی نیروهای سپاه اعتراف کنند. تاکید بر گزارش نویسی، نگهداری سوابق بررسی‌های اطلاعاتی، نگارش اطلاعات دشمن، جمع بندی و تحلیل مکتوب از وقایع و حوادث، که اینها پس از تحلیل و بررسی و رمز گشایی بصورت طبقه بندی شده بایگانی می‌شد.

تشکیل واحد ترجمه اسناد سیاسی و فرهنگی

یکی از مهم ترین منابع اطلاعاتی، اسیران و اسناد دشمن بود. شهید باقری شروع به راه اندازی تشکیلاتی برای استفاده از این منابع کرد. به طوری که به تدریج بسیاری

از اطلاعات درباره سازماندهی و اهداف دشمن از این منابع استخراج شد. در مورد استفاده از اسناد دشمن، شهید مهدی صابونی چنین می‌گوید: « زمانی که هیچکس به مدارک عراقی‌ها اهمیت نمی‌داد. شهید باقری از ما می‌خواست که تمامی اسناد آنها را جمع‌آوری کنیم. از همان اوایل جنگ به ما می‌گفت که این مطالب یک روزی به درد می‌خورد. ساعت یک نیمه شب که همه خسته می‌شدند و در نهایت ساعت ۲ به خواب می‌رفتند، او ساعت ۲ نیمه شب بلند می‌شد و به سراغ مدارک می‌رفت...»

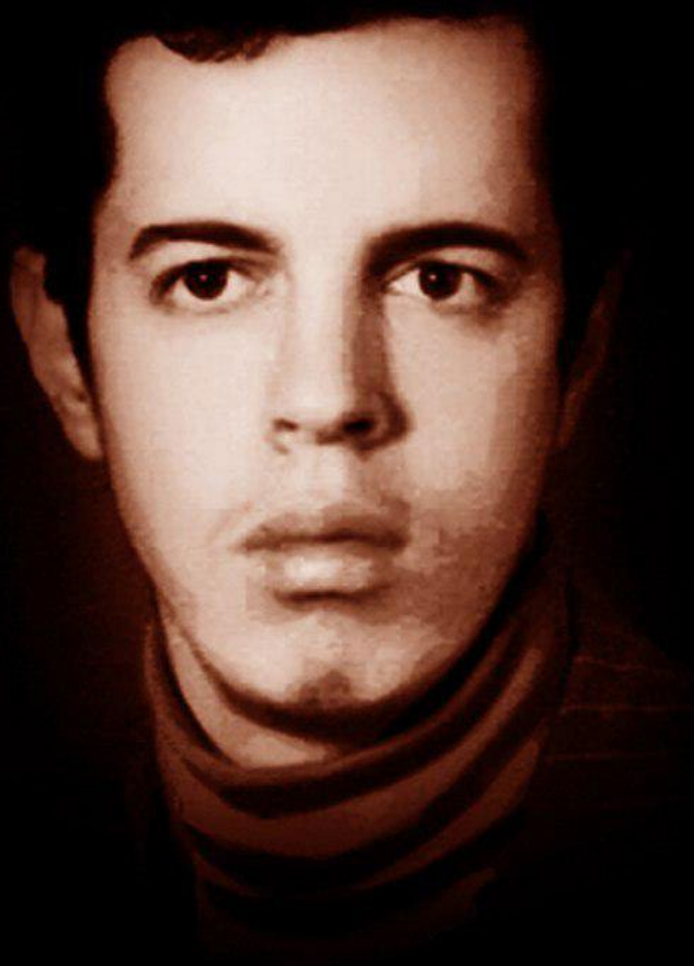
تشکیل واحد شنود سیاسی و فرهنگی

شهید باقری به مسئله شنود اطلاعات دشمن اهمیت زیادی قائل بود.

یک بخش مهمی که ایشان پایه‌گذار آن بود مسئله شنود بود که به آن خیلی بها می‌داد و می‌گفت با یک بی‌سیم کوچک هم که شده این بخش راه اندازی گردد. باید این بخش را راه انداخت و فهمید که عراقی‌ها چه می‌گویند؟

و چه اطلاعات مفیدی در این زمینه می‌شود به دست آورد؟

و از همین جا بود که تصمیم گرفته شد که این بخش نیز تشکیل شده و راه بیفتد.



**اوج گرمای اهواز بود. بلند شد، دریچه کولر اتاقش را بست.
گفت: به یاد بسیجی‌هایی که زیر آفتاب گرم من جنگند.**

خاطره ای از نایبک جنگ؛ عکاس و خبرنگار؛ طراح و استراتژیست: شهید حسن باقری

کتاب کَشکول خاطرات _ ناصر کاوه

۲) فعالیت‌های رزمی

سازمان رزمی سپاه و عملیات رزمی

وجود سردارانی بی نظیر مثل شهید باقری بود که در آن روزهای حساس غربت و محرومیت، توانست با به کارگیری از کمترین امکانات، از توانایی‌های زرهی فوق العاده بسیجیان بهتر استفاده کند و به تدوین سازمان عملیات رزمی سپاه بپردازد. شهید باقری را می توان پایه گذار سازمان عملیات رزمی پیاده دانست. به گونه ای که در سازماندهی ترکیب گروهان ها و گردان ها که ذیل سازمان عملیات رزمی بودن نقش زیادی داشت.

معاونت ستاد عملیات جنوب

پس از آنکه شهید باقری توانست واحد اطلاعات عملیات را شکل دهد، به دلیل لیاقت و استعداد ذاتی اش توانست در بسیاری از زمینه ها رشد کند و مسئولیت‌های بزرگی از جمله فرماندهی نیروهای عمل‌کننده در عملیات های متعددی را تقبل نمایند. وی در اوایل جنگ نیز کاملاً آمادگی عملیات های متعدد کوچک و محدود نظامی را داشت، به همین دلیل در دی ماه ۵۹ به عنوان یکی از معاونین ستاد عملیات جنوب انتخاب شد و در فرماندهی عملیات «شکست محاصره سوسنگرد» «امام مهدی»، «فرمانده کل قوا»، نقش بسزایی داشت.

فرماندهی محور دارالخوین در عملیات ثامن الائمه

شهید باقری نه تنها در طرح ریزی عملیات ثامن الائمه و سازمان دهی آن نقش مؤثر داشت بلکه همان طور که از قبل مشخص شده بود مهم ترین و فعال ترین محور دارخوین به او سپرده شده بود. در این عملیات در اثر فرماندهی صحیح، طرح های مؤثر و راهنمایی مفید این شهید، محور دارخوین توانست به عنوان یک محور موفق، عمل کرده و هدف های مورد نظر را فتح نمایند.

معاونت فرماندهی کل عملیات طریق القدس

در عملیات طریق المقدس به تبع اوضاع سیاسی مملکت، برکناری بنی صدر و تغییراتی که در رده فرماندهی سپاه ایجاد شده بود، برای اولین بار بین سپاه و ارتش یک قرارگاه مشترک تشکیل شد و در این میان شهید باقری به عنوان معاونت سپاه در قرارگاه فرماندهی عملیات مشترک نقش عمده ای در پیشبرد مسائل داشت، و از جمله فعالیت های او کمک به شناسایی محورها و تحلیل و پیش بینی حرکت های دشمن و پیگیری مسائل بود.

فرماندهی لشکر نصر در سه عملیات (فتح المبین / بیت المقدس / رمضان)

در عملیات فتح المبین به دلیل اهمیت محورهای رقابیه، رادار، دهلیز ۳۴۳ و چاه نفت دال پری لازم بود فردی که صلاحیت و لیاقت این امر را دارد برگزیده شود، که باتدبیر فرماندهی کل سپاه، شهید باقری به عنوان فرمانده قرارگاه انتخاب گردید. باقری بلافاصله پس از عملیات فتح المبین شروع به تهیه اطلاعات از دشمن جهت طرح ریزی عملیات بیت المقدس کرده و بارها با برادران «اطلاعات، عملیات» و گروه‌های شناسایی تیپ‌ها و لشگرها جلسه می‌گذاشت.

در جزئیات برنامه حمله، نظریات مفید و مؤثری مطرح می‌شد. در قرارگاه کربلا مرکز عملیات مشترک ارتش و سپاه در آن موقع، محسن رضایی به عنوان مشاور با او همکاری می‌کرد. هدف‌های عمده این عملیات، آزادی خرمشهر، تأمین نیروی مرز شلمچه و شرق بصره بود که رسیدن به این اهداف را بر عهده قرارگاه مشترک نصر گذاشته بودند. بعد از عملیات بیت المقدس در اندک زمانی نیروها بازسازی شده و آماده عملیات دیگری می‌شوند.

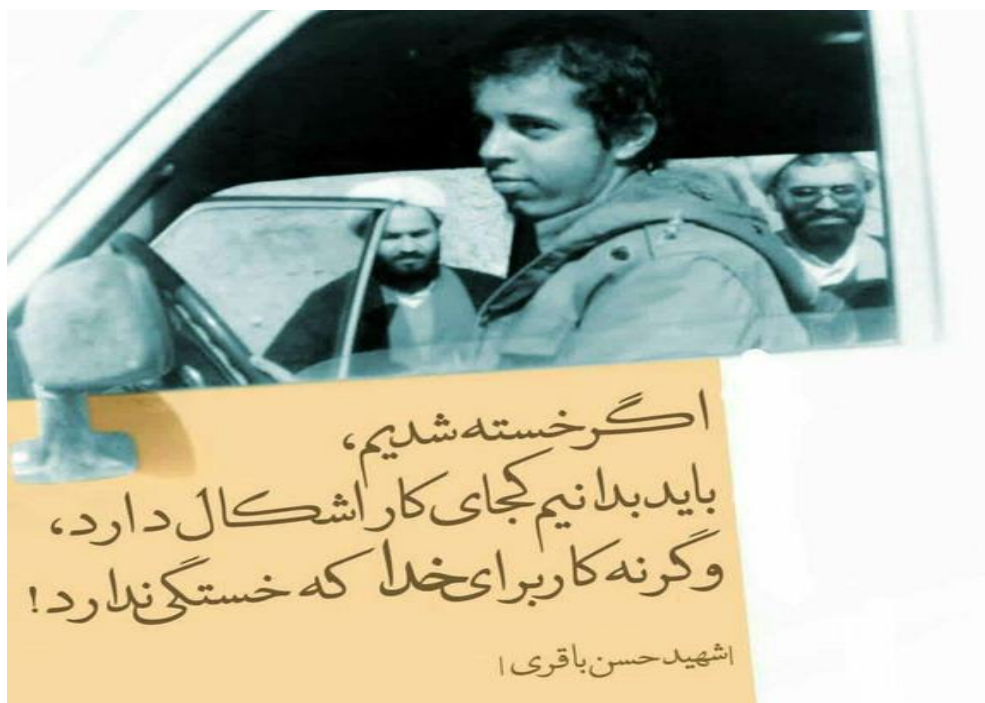
شهید باقری قبل از عملیات برای مسئولین کلیه رده‌ها از جمله فرماندهان گردان‌ها، گروهان‌ها و رسته‌های لشکر نصر جلسه می‌گذارد و آن‌ها را توجیه می‌کند و حتی میزان قوه شناسایی اطلاعات عملیات آن‌ها را بررسی می‌کند.

فرماندهی قرارگاه کربلا و جانشین فرماندهی کل در قرارگاه های جنوب

در پایان عملیات رمضان که درست یک سال از فرماندهی شهید باقری در صحنه های جنگ می گذشت و بسیار کارآزموده تر و باتجربه تر شده بود، از طرف فرمانده کل سپاه به فرماندهی قرارگاه کربلا و جانشین فرماندهی کل در قرارگاه جنوب منصوب گردید. این امر نشانه لیاقت و توان شهید باقری بود. با وجود اینکه عملیات مسلم بن عقیل در غرب انجام می شد، ولی شهید باقری به طور مرتب در جلسات آنها شرکت می کرد و با اینکه از منطقه شناسایی کاملی نداشت و تجربیات جنگی او بیشتر در جنوب و مناطق غیر کوهستانی بود، لیکن نظرات بسیار مثبتی ارائه می داد. در شرایطی که همه نظرها متوجه غرب بود، شهید باقری به همراه تعداد دیگری از فرماندهان در قرارگاه کربلا با پیگیری مستمر، رفتن به منطقه و شناسایی، عملیات محرم را طرح ریزی می کنند و این عملیات زیر نظر قرارگاه کربلا که تحت فرماندهی او بود، انجام شد و حتی از عملیات مسلم بن عقیل نیز موفقیت بیشتری کسب کرد. در این عملیات، سلسله جبال حمربین و منافع نفتی موسیان و بیات و همچنین حوضچه های نفتی زبیدات آزاد شد و ۱۳۵۰ نفر از نیروهای بعثی به اسارت درآمدند و ۶۰۰۰ نفر کشته و زخمی شدند.

جانشین فرماندهی یگان زمینی سپاه

شهید باقری بعد از عملیات محرم بر اثر لیاقت و شایستگی که از خود بروز می‌دهد به عنوان جانشین فرماندهی یگان زمینی سپاه برگزیده می‌شود. باقری از آغاز جنگ در تقویت بنیه نظامی سپاه و شکل دادن جنگ به شیوه مردمی کوشا بوده و تا آخرین روز زندگی پر بارش همواره در جهت پر ثمر شدن عملیات گام برمی‌داشت و در همه مدت حضورش در جبهه‌های جنگ تنها یک‌بار به مدت ۵ روز جهت برپایی جشن ازدواج از جبهه‌های جنگ دور شد که در این مدت نیز با تماس تلفنی در جریان امور قرار می‌گرفت و بقیه اوقاتش به‌طور شبانه‌روزی در خدمت دفاع از میهن بود.



ویژگیهای برجسته شهید حسن باقری

ویژگیهای برجسته شهید اتکال شهید باقری به خداوند تبارک و تعالی بسیار بالا بود و در سایه این توکل، اطمینان و استقامت عجیب وی بخوبی مشهود بود و در سخت‌ترین شرایط و حساسترین موقعیتهای ضمن حفظ صبر و آرامش و خونسردی، با تدبیر و قاطع عمل می‌کرد. او عشق و علاقه عجیبی به اهل بیت (ع) و آقا امام زمان (عج) و امام خمینی (ره) داشت. شهید باقری بی‌ریا و بی‌تکلف در مصائب امام حسین (ع) می‌گریست و علاقه فراوان و مستمر به مطالعه کتاب ارشاد شیخ مفید و مقتلهای حادثه کربلا داشت. استعداد و خلاقیت شهید باقری، قابل توجه و مورد تحسین بود.

شهید باقری همواره با هوشمندی و ذکاوت خویش شرایط رزمی و عملیاتی را پیش‌بینی و تحلیل و درکنار آن با قدرت بالای فکری، راههای کار و طرح‌ریزی عملیاتی خود را ارائه می‌کرد و بدون هراس از مشکلات، به فعالیت و تلاش در این زمینه می‌پرداخت.

هرگز نسبت به دشمن اظهار عجز و ناتوانی نداشت، بلکه همواره نسبت به برتری نیروهای خودی بردشمن با اطمینان صحبت می‌کرد. کادرسازی و تربیت نیرو از خصوصیات بسیار بارز شهید باقری بود. اهتمام زیادی به رشد و ارتقای همراهان و

همکاران خود داشت. در تربیت کادرهای واحد اطلاعات و عملیات بسیار پرتلاش بود و در این زمینه آموزشهای نظری و عملی را توأم می‌کرد. بیش از سه دوره آموزش فشرده ۳۰ تا ۴۰ نفره برگزار کرد که بعدها این برادران در واحد اطلاعات - عملیات تیپ‌ها مسئولیتهای مهمی را عهده‌دار شدند.

توجه به هماهنگی و وحدت نیروهای رزمی از دیگر خصوصیات این شهید بزرگوار بود که تجلی آن در هدایت عملیات - خصوصاً عملیات مشترک ارتش و سپاه (در قرارگاه مشترک نصر) - مورد تایید فرماندهان ارتش بود و آنها تحت تاثیر خصوصیات اخلاقی و عمل این شهید قرار می‌گرفتند، بخصوص در مقطعی که ایشان به عنوان نماینده سپاه در شورای عالی دفاع شرکت می‌کرد.

تا مدتها همسرش نمی‌دانست که او در جبهه مسئولیت دارد و فرمانده است، در پاسخ به این سؤال که در جبهه چه می‌کند، می‌گفت:

"من سقای بچه‌های بسیجی‌ام"

دو درس از ابتکارات و مدیریت شهید حسن باقری در دفاع مقدس برای تحول در آموزش و پرورش دیدگاه‌ها برای دو درس از ابتکارات و مدیریت شهید حسن باقری



کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوہ

۱- شناخت دقیق و کامل میدان و اشراف دقیق اطلاعاتی بر اساس حضور مستمر و مستقیم در خطوط مقدم و طراحی عملیات بر پایه همین اطلاعات:

به نظر می‌رسد پربسامدترین و آشناترین ویژگی شهید حسن باقری برای عموم مردم همین ویژگی و مهارت می‌باشد. امروز برای تحول در آموزش و پرورش ما نیازمند درک دقیق و صحیح از میدان نظام تعلیم و تربیت هستیم، هم باید وسعت و بزرگی این میدان به خوبی درک شود و هم جزئیات دقیق آن، با برداشت‌های کلان و کلی و از پشت تجربه پژوهش‌ها در حاشیه نظام تعلیم و تربیت نمی‌توان به طراحی تحول دست زد. در قرارگاه تحولی حسن باقری، شناسایی و اطلاعات تنها ۲۰ درصد نقش در پیروزی ندارد بلکه شهید حسن می‌گوید شناسایی و اطلاعات صددرصد در پیروزی نقش دارد. حسن باقری روی نوع اطلاعات نیز بسیار حساس است و اطلاعات برآمده از لمس واقعیت و خط مقدم را برای طراحی کارآمد می‌داند لذا در عملیات شناسایی آزادسازی خرمشهر تا دست تیم شهید حسین همدانی جاده آسفالت خرمشهر اهواز را لمس نمی‌کند راضی نمی‌شود.

حسن باقری با کتاب‌ها و تئوری‌های نظامی مرسوم دنیا جنگ را متحول نکرد. بنده همواره در مواجهه با دانشجو معلمان و نومعلمان انقلابی و تحول خواه این نکته را یادآور شده‌ام که اگر دغدغه تحول در آموزش و پرورش دارید حداقل ۳ تا پنج

سال در مدرسه حضور داشته باشید و زود وارد کارهای ستادی در منطقه، استان و یا وزارتخانه نشوید. تمام طرح‌های عملیاتی شهید باقری با درک دقیق و حضور میدانی در صحنه‌های اصلی و حتی گاهی در پشت خاکریز دشمن تهیه می‌شد و این بود که دشمن را غافلگیر می‌می‌کرد. حسن باقری با کتاب‌ها و تئوری‌های نظامی مرسوم دنیا جنگ را متحول نکرد. برای تحول در آموزش و پرورش نیز باید چنین شناختی از میدان گسترده آموزش و پرورش پیدا کرد و گرنه طرح‌های ما برای تحول دچار شکست و همان نتایج قبلی خواهد شد.

نقشه راه تحول یک و یا چند شاهراه اصلی دارد و نه بیش از ۴۵۰ مسیر کوتاه و باریک که هیچ یک به مقصد و شاهراه اصلی راه ندارد.

اشراف دقیق و کامل حسن باقری باعث شد نقطه محوری و اصلی درگیری در جنگ شناسایی شود و تمام عملیات‌های کوچک را به گونه‌ای برنامه‌ریزی کند که به فتح خرمشهر منجر گردد. همین تشخیص درست محور اصلی برای تحول در آموزش و پرورش از مغفول‌ترین عناصرند تحول بنیادین است. نقشه راه تحول یک و یا چند شاهراه اصلی دارد و نه بیش از ۴۵۰ مسیر کوتاه و باریک که هیچ یک به مقصد و شاهراه اصلی راه ندارد.

۲- سازماندهی، توجیه، رشد و تعالی نیروها با محوریت نقش آفرینی مردم و توجیه طرح عملیات برای مدیران خط مقدم:

پیش‌بینی شهید حسن باقری از طولانی شدن جنگ و لزوم تغییر استراتژی جنگ، حضور نیروهای مردمی را ضروری می‌کند و ایشان طرحی برای آن آماده می‌کند، همین تغییر سرآغاز شروع پیروزی‌ها و فتح خرمشهر می‌شود.

تحول در آموزش و پرورش بدون نقش آفرینی، مشارکت و مسئولیت‌پذیری مردم شدنی نیست. این مشارکت نیز صرفاً در مشارکت مالی و اجرایی خلاصه نمی‌شود و باید از فکر و ایده‌ها مردمی نیز بهره فراوان برد.

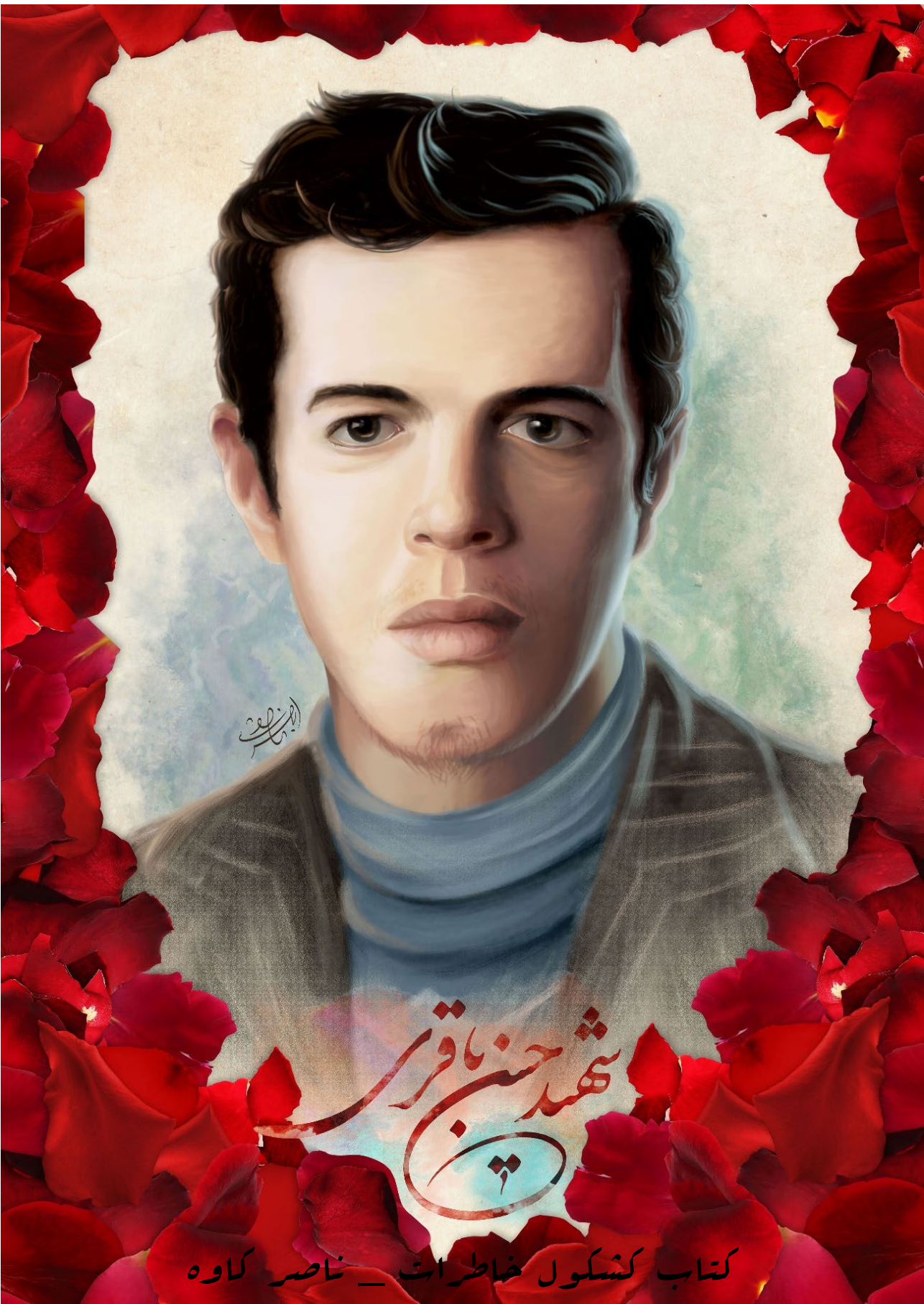
یکی دیگر از خلاءهای مهم در تحقق سند تحول بنیادین در آموزش و پرورش آشنایی معلمان و مدیران مدارس با سند است. موضوعی که چندبار نیز مورد تذکر رهبر معظم انقلاب اسلامی قرار گرفته است. شهید حسن باقری در عملیات‌ها به این مهم بسیار اهمیت می‌دادند، او صرفاً توجیه فرماندهان تیپ، گردان و گروهان را در مورد طرح عملیاتی کافی نمی‌دانسته و برای توجیه طرح عملیات به سراغ عملیاتی‌ترین واحد یعنی دسته نیز می‌رفتند و آنها را در مورد طرح عملیات و نحوه اقدامات توجیه می‌کردند. در جنگ نظامی که خطر لو رفتن عملیات وجود دارد انجام چنین اقدامی بسیار حائز اهمیت است.

ما در آموزش و پرورش برای جاری سازی تحول حداکثر در سطح وزارت آموزش و پرورش و استان‌ها اقدام کرده‌ایم. واحد عملیاتی اصلی که تحول را رقم می‌زند مدرسه است و باید مدیران مدارس را نسبت به اصول تحول توجیه کرد و محورهای اصلی طرح تحول را با مدیران مدارس به اشتراک گذاشت. همین امر نیز به ماکمک خواهد کرد که طرح تحول و عملیات واقعی و شدنی باشد.

نکته دوم کاملاً در ارتباط و در هم تنیده با نکته اول است و به صورت هم‌افزا با هم عمل خواهند کرد، به کارگیری نیروهای مردمی و ظرفیت‌های مردمی نیازمند شناخت درست و صحیح از میدان است و نیازمند طراحی است که به درستی این ظرفیت‌ها را در موقعیت مناسب به کار بگیرد و آنها را برای نقش آفرینی صحیح و درست توانمند سازد.

امیدوارم خداوند به برکت شهدا و تأسی از سیره شهدا زمینه‌های تحول در نظام تعلیم و تربیت را فراهم آورد و در این راه از محلق شوندگان به آنان باشیم.

برای مطالعه بیشتر در این زمینه مراجعه کنید به یادداشت «تحول در گرانیگاه، درآمدی بر نحوه تحول در اداره جنگ توسط معجزه انقلاب؛ شهید حسن باقری» توسط برادر ارجمند محمد علیان



المنزلت

شکستہ حنا قرآن

کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوہ

شهید باقری در جنگ، شکست را به پیروزی تبدیل می کرد

در صحنه جنگ همواره وقتی با شکست مواجه بودیم شهید باقری وارد صحنه می شد و فضا را تغییر می داد، هم در عرصه دفاع شجاعت داشت و هم در عرصه اعلام نظر بسیار رک بود، بسیار مردم دار بود وقتی در شهر بودیم به همه ی مردم کمک می کرد.

خصوصیات اخلاقی ایشان بسیار تاثیر گذار بود؛ در حالیکه در رده جوان ترین فرماندهان بود یکی از خصلت هایش مهمان نوازی بود و فکر نمی کنم فرماندهی بود که به خانه آقای حسن باقری نرفته باشد همچنین یکی دیگر از خصلت های ایشان خدمت گذاری به مردم و نوآوری بود.

امروزش با فردایش فرق داشت و در حال نوسازی خودش و نوسازی سازمان بود؛ هوش، زکات، صبر و بردباری خوبی داشت که در بیشتر عملیات ها می شد این هوش و زکات را دید.

بسیاری از فرماندهان سپاه و ارتش در زمان جنگ می دانستند که راهی که بنی صدر می رود غلط است اما نمی دانستند باید چه کار کنند اما در این وضعیت حسن باقری گفت ما می توانیم در جنگ پیروز باشیم و مناطق اشغال شده را آزاد کنیم با همین روش نیز حسن باقری استراتژی جنگ را تغییر داد و گفت به جای تکیه به

تجهیزات تکیه ایمان می‌کنیم و با پیروی از فرهنگ عاشورا نیروهای مردمی را وارد میدان کرد. حسن باقری تاکید داشت که باید از عملیات محدود استفاده کنیم زیرا توان عملیات گسترده را نداریم، او دشمن را خوب و دقیق شناخته بود و اولین اقدامش شناخت شخصیت صدام بود.

شهید باقری عنوان می‌کرد صدام بسیار بی رحم و لجوج است و شخصیت متناقصی دارد؛ یک روز فرماندهان خودش را اعدام می‌کند و یک روز به آنها نشان فتح می‌دهد به همین دلیل فرماندهان عراقی بسیار با احتیاط عمل می‌کنند و این به نفع ماست. بعد از آن باید به ایمان مان تکیه و قابلیت‌هایمان را بشناسیم؛ حسن باقری در جنگ برای کادرسازی تلاش می‌کرد به طور مثال زمانی که شهید مهدی باکری به این شهید اعلام کرد که بهترین فرمانده گردانم را مسئول تدارکات گذاشته‌ام تا دروغ نگوید حسن باقری گفت یک نفر از بازار تبریز را مسئول تدارکات بگذار که قطعاً دروغ نمی‌گوید.

حسن باقری در دفتر یادداشتش نوشته بود چیزی که نیروها را خسته می‌کند سردرگمی است نه کار، شهید باقری بادقت به حرف‌ها گوش می‌کرد و بعد به خوبی نیروها را راهنمایی می‌کرد.

آنقدر برصحنه‌ی دشمن مسلط بود که تک تک فرماندهانشان را به خوبی می‌شناخت و تمام حرف‌هایی را که بر علیه دشمن می‌زد به واقعیت تبدیل می‌شد، حسن باقری می‌گفت اگر ما به رندهای کارون و تپه‌های الله اکبر برسیم جنگ به پیروزی خواهد رسید و بعد از آزادی خرمشهر همین گونه هم شد شد.

شهید حسن باقری قبل از فتح المبین مسئول تبلیغات سپاه را صدا زد و گفت به رزمندگان عکاسی، تئاتر و ادبیات یاد بده تا آرشیو قدرتمندی داشته باشی چون تک تک این رزمندگان قهرمان هستند.

شهیدان یکبار از فرماندهان گردان بسیجیان پرسیدند ما را کجا می‌فرستید زیرا همه آماده رفتن و شهادت بودند و عراقی‌ها دلیل شکستشان را عشق به پیروزی یا شهادت می‌دانستند.

اگر عباس میرزا قهرمان قاجاریه در کنارش فردی همچون شهید حسن باقری داشت قطعاً ترکمنچای امضا نمی‌شد.

به گزارش خبرنگار دفاع پرس از آذربایجان شرقی، روایتی از سردار سرتیپ پاسدار «فتح الله» جعفری مدیر موسسه شهید باقری



کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

گفت‌وگو با مدیران مؤسسه شهید باقری

سردار فتح الله جعفری، شما در دو مقطع با شهید باقری بودید. یکی مقطع در زمان دفاع مقدس و یک مقطع از سال ۸۱ که موسسه شهید باقری تاسیس شد و برای نشر آثار و اندیشه شهید باقری فعالیت می‌کنید. به نظر شما چه اتفاقی ممکن است در زندگی فردی رخ بدهد که در عرض دو سال تبدیل به استراتژیست جنگ شود که مقام معظم رهبری لقب معجزه انقلاب را به شهید باقری بدهد؟

سردار فتح الله جعفری: تفاوت شهید باقری با ما و دیگران این بوده که شهید باقری یک توانایی‌های منحصر به فردی داشت که از دیگران بر نمی‌آمد. ما روزهای اولی که وارد جنگ شدیم فکر این بودیم که اسلحه بگیریم و در خط دفاعی مقابل دشمن بایستیم تا دشمن جلوتر نیاید و در این فکر اینکه که چگونه باید جنگید و روش‌های جنگ چه طور است از ما بر نمی‌آمد اما شهید باقری یک مقداری فراتر از این مسئله بود. یعنی آمد خودش در مهمترین نقطه ضعفی که در جنگ وجود داشت که گفت با دشمن نشناخته نمی‌توان جنگید، دشمن را باید شناخت و بعد با او جنگید و این نقطه آغازی بود که اطلاعات عملیات را تشکیل داد.

شهید باقری با ایجاد یک مجموعه و استفاده از سیستم‌های شنود و شناسایی در عمق دشمن نفوذ کرد. همچنین مجموعه‌ای ایجاد کرد تا اخبار و اطلاعات و

وضعیت دشمن را رصد کنند و دشمن را به صحنه بیاورند. در واقع در آن زمان چراغ جنگ خاموش بود و حسن باقری این چراغ را روشن کرد و موجب شد که عراق و تاکتیک‌های او برای رزمندگان نمایان شود. هنر حسن باقری این بود که این را کشف کرد و تنها به اینجا متوقف نشد. روحیه فرماندهان دشمن را شناسایی کرد، توانایی و تجهیزاتهم را دریافت و نقاط ضعفشان را به دست آورد که بتواند براساس این نقاط ضعف عملیات‌هایی را طراحی و با دشمن مقاومت کند. این کار بزرگی کرد و این کار انحصاراً برای حسن باقری است و کسی نمی‌تواند ادعا کند که من اطلاعات عملیات را درست کردم.

گام دومی شهید باقری، ورود به عرصه فرماندهی بود. وقتی که فرمانده شد، هم اطلاعاتی و هم با طرح عملیات که مکمل عملیات بود آشنا و موجب شد به موقع در فرصت مناسب و به جا کارهای خودش را انجام دهد و همین باعث شد دشمن را به واکنش وادار کند. ابتدای جنگ ما واکنشی بودیم و ابتکار عمل دست دشمن بود، هنر حسن باقری این بود با اقداماتی که کرد دشمن را به واکنش وادار کرد و ابتکار عمل را به دست گرفت هم در عرصه اطلاعات و هم بعداً در عرصه عملکرد.

خود دشمن اعتراف کرد که حسن باقری با توجه به اطلاعات بسیار دقیقی که از مواضع، یگان‌ها و حتی حلقه‌های پشتیبانی ما توانسته طرح‌های بسیار دقیقی را

آماده و به دقت اجرا کند این حرف مهمی است که دشمن در مورد حسن باقری زده است. ما می دانیم که حسن باقری از دشمن اطلاعاتش خوب بوده اما چه طور به این رسید؟ و چه طور به معجزه انقلاب واقعا معجزه انقلاب بود. ما می دانستیم باقری همه چیز را می دانست، هر وقت بحرانی پیش می آمد ما شاهد بودیم اتفاقات بسیار حساس در شرایط جنگ پیش آمد که حسن باقری تصمیم گیری می کرد خودم حضورا شاهد بودم که این اتفاق افتاد و این تصمیمات را ایشان می گرفت و می توانست صحنه جنگ که به ضرر ما تمام می شد به نفع ما تمام کند.

نمونه خیلی بارز این ها در منطقه دشت عباس بود نمونه آن در منطقه سایت مرحله سوم عملیات و ورودمان بود نمونه در منطقه چذابه بود که دشمن حمله کرده بود و ایشان ابتکار عمل را به دست گرفت نمونه این مرحله دوم بیت المقدس بود که دشمن داشت دژ را می گرفت و حسن باقری اوضاع را کنترل کند و در رمضان توانست درست تصمیم بگیرد و شاید اگر تصمیم ایشان نبود ما اسرای زیادی می دادیم. چون حسن باقری توانایی های دشمن را خوب می شناخت، زمین را خوب می شناخت و توانایی خودمان را هم بلد بود و می دانست چیست این نقاط حساس و کلیدی را به خوبی کشف و با دقت به اجرا در می آورد.



با تو سخن

• سردار رشید اسلام شهید
همیشه توجه به خدا داشته باشیم و بدانیم این
کارها از لطف خداست و چیزی را ما انجام
نمی دهیم، یک لحظه اگر توجه خدا از روی ما
برداشته شود همه حساب و کتاب هائمان
غسلط از آب درمی آید....

کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

چند واژه بسیار جالبی از حسن باقری به جای مانده که اینها در هیچ جنگ و نقطه ای باهاش برخورد نکرد. اولین نکته حسن باقری جنگ را فرصت طلایی برای رشد استعدادها می دانست در حالی که جنگ برای همه تهدید حساب می شود شهید باقری جنگ را فرصت طلایی برای رشد استعدادها و توانایی های خودی می دانست و می گوید ما می توانیم روش هایی را در جنگ ابداع کنیم که دشمن هرگز پی نخواهد برد. نکته دوم بسیار مهمی که انحصاراً متعلق به شهید باقری است می گوید هدف ما در جنگ کشتار نیست هدف ما این است که نیروهای عراق را دور بزنیم و به اسارت بگیریم و رویشان کار کنیم و تجهیزات آنها را سالم بگیریم این خیلی حرف مهمی است این حرف انحصاراً برای شهید باقری است. مسئله سوم میدان دادن به نیروهای جوان در جنگ است یعنی از نیروهای خط نیروهای عادی خط یکی رزمنده معمولی، از این ها فرمانده می سازد و میدان و عرصه را برای اینها به وجود می آورد. اقدام بعدی این است که سازمان رزم را تشکیل داد و گفت سازمان رزم خیلی مهم است. این سازمان را حسن باقری ایجاد می کند و فضا سازی و گسترش سازمان می کند. شما می بینید همه رزمندگانی که برای دفاع می آیند، از روزهای اول که تعداد انگشت شمار بوده ولی در جاهایی که تا ۶۰، ۷۰ هزار نفر تا ۱۵۰ و ۲۰۰ هزار نفر هستند، این ها سازمان دارند. در مهندسی و بهداری و زرهی و توپخانه و گردان ها

سازمانی درست می کند که تمام نیروهای داوطلبی که در منطقه حضور پیدا می کنند را سازماندهی می کند. دسته تشکیل می دهد و هر گروه یک فرمانده دارد این فرمانده مهمترین فرمانده ما در صحنه نبرد است و پایه ها را می چیند و این فرمانده دسته در صحنه جنگ باید این تصمیم بگیرد که باید بجنگند این باید قوی تر باشد این فرمانده دسته، فرمانده گردان و بعد فرمانده تیپ و این رشد و زمینه های رشد را شهید باقری خیلی خوب برنامه ریزی می کند. امروز لشکر محمد رسول الله، نصر، سیدالشهدا، حضرت ولی عصر... این ها یگان هایی بودند که پایه هایش را حسن باقری ایجاد کرده و امروز به عنوان یگان رزم شناخته می شوند. واحدهای تخصصی کار پیچیده تری است، مثلاً ماموریت به آقای حسن طهرانی مقدم می دهد، ماموریت من این بود زرهی راه بیندازم و خیلی فعال و جدی با این موضوع برخورد می کرد.

نظر شما در خصوص نشأت گرفتن این طرز فکر شهید باقری چیست؟

امیریان: اگر یک مقدار به عقب تر برگردیم باید زمینه هایش را باید بررسی کنیم. حسن جمله ای دارد که می گوید آن چیزی که نیرو را خسته می کند گیجی است نه کار زیاد. وقتی شهید باقری در روزهای اول وارد جنگ می شود درست است نیروی اطلاعات سپاه فعالیت داشته اگر فرض کنیم با تم خبرنگاری هم وارد می شود یا به

عنوان جوانی مثل بقیه جوانان احساس تکلیف می کند و وارد صحنه نبرد می شود. این ادبیاتی که امروز داریم که به من چه از من که کاری برنمیاد این قدر از دستم بیشتر برنمیاد بیشتر از این زورم نمی رسه در صحنه جنگ خیلی بیشتر از این بهانه ها بود که نهایتا اسلحه بگیرم و دفاع کنم کسی از حسن توقع اطلاعات عملیات ندارد ولو اینکه در جاهایی داریم ایشان به عنوان خبرنگار وارد شده کسی توقع فرماندهی ندارد ضمن این که کسی برای حسن باقری فرش قرمز پهن نکرد.

نکته این است آقای باقری آمد و شد فرمانده نخیر این طور نبود. حسن باقری با تلاش شبانه روزی و مضاعف و دلسوزی یک جایگاه و یک رکنی که تا آن قبل وجود نداشت را ایجاد کرد و آفرید این نبود که بگویند آقای باقری بنشینید و فرماندهی کنید ما را. حسن باقری با ورودش به جنگ چیزی آفرید و با زحمت و تلاش شبانه روزی و دلسوزی چیزی را ایجاد کرد شاید با مقاومت هایی روبه رو می شد بعد از مدتی همه به این رسیدند این چیزی که حسن ایجاد کرده واجب و ضروری است و اصلا بدون این ساختاری که باقری اطلاعات عملیات شکل می دهد جنگ و ادامه اش امکان پذیر نیست.

اثبات این خیلی مهم است ما یک وقتی فکر می کنیم آماده بود و باقری فرماندهی کرده یک جمله ای حضرت آقا دارند می گویند که در جمهوری اسلامی در هر جا که

قرار می‌گیرید اینجا را مرکز عالم بدانید و بدانید همه کارها به شما برمی‌گردد. اعتقاد این است که قبل از اینکه حسن باقری این را بشوند عمل می‌کرد ایشان می‌توانست قبل از اینکه وارد جنگ شود می‌توانست یک خبرنگاری ساده انجام بدهد و مثل جوانی دفاع کند توقع دیگری کسی برایش الزام نکرده بود. شما را ارجاع می‌دهم به اولین گزارشاتی که حسن باقری در دفتر و یادداشت هایش می‌نویسد مضمون یکی از این یادداشت‌های این است که جنگ را به دقت دیدم فرماندهان خوبی داریم نیروهای دلسوز و شجاعی هم داریم خوب هم می‌جنگیم اما نتیجه نمی‌گیریم اشکال در عدم فرماندهی درست است؟ یا اشکال در خوب نجنگیدن ماست؟ بعد می‌گویند اشکال در نرسیدن اطلاعات درست به فرماندهان است مثالی می‌زند صبح می‌گویند فلان شهر بمباران شده شب تکذیب می‌کنند مگر می‌شود با این اطلاعات جنگید مگر می‌شود با دشمنی جنگید که او را شناخت، در واقع این شروع حضور حسن باقری به عنوان آن بنیانگذار اطلاعات عملیات می‌تواند باشد.

این نوع حضور و جهان بینی حسن باقری مهم است. ادبیات به من چه و به من ربطی ندارد و از دست من برنمی‌آید ندارد. خیلی مقاومت روزهای اول باهاش می‌شود خیلی‌ها بودن همسنش بودن با سن‌های بیشتر روز اول حضور جوان با انرژی

و انگیزه را قبول نمی‌کردند. جایی حسن باقری می‌گوید که دو مولفه یکی تلاش و یکی توکل که مولفه پیروزی است و بعد می‌گوید من معمولا توکل‌مان خوب است ولی تلاش‌مان کم است وقتی امروز نگاه می‌کنیم ما این مشکل را در زندگی روزمره مان داریم این که حسن باقری توانست این اتفاق را رقم بزند که به نوع جهان بینی و تفکر و تکلیف محوری و مداری که دارد.

حسن باقری مثل جوانی وارد جنگ شد امامی جنگ را به او تکلیف کرد وظیفه امام تا همین جاست، ابزار انجام این تکلیف و جنگیدن را خودش باید به دست بیاورد به خاطر همین یکی از مصداق‌های شهید حسن باقری الگوی جوان مومن انقلابی است که صحنه را می‌شناسد و فعال وارد صحنه می‌شود، درست تصمیم می‌گیرد و عمل می‌کند. بسیاری از اقداماتی که شهید حسن باقری انجام داده ابزار این جنگ و تکلیف را خودش را به دست آورده کسی به حسن باقری نگفته باید عربی یاد بگیرد وقتی در این موقعیت قرار می‌گیرد متوجه می‌شود برای جنگیدن یکی از ابزار این است که عربی یاد بگیرد.

اگر بگوییم حسن باقری نابغه بوده قطعا دوستی می‌گوید که خب ممکن است بگویند ما نابغه نیستیم پس بر ما وظیفه ای نیست اگر بگوییم آدم عادی بوده ممکن است من بگویم من عادی هستم چرا نمی‌توانم کارهای او را بکنم در واقع

جمع این دو موضوع نابغه و عادی بودن. واقعیت ماجرا این است که تلاش حسن باقری بسیار ویژه و قابل بحث کردن است که این ضمن این که خصوصیت بارز حسن باقری این است که اهل نوشتن بود، این چیز ساده ای نیست که به راحتی بشود از آن عبور کرد.

یکی از شاخصه های شهید باقری دشمن شناسی است خیلی این جمله را زیاد شنیدیم یکی از صحبت های اخیر آقا بود که فرمودند من جوانانی را در قرارگاه در زمان جنگ می دیدم که دشمن را لحظه به لحظه رصد می کردند و براساس آن برنامه ریزی برای مقابله می کردند این دشمن شناسی شهید حسن باقری جای حرف زدن بحث کردن است. آن چیزی که حسن باقری را شاخص کرد این نگاه دشمن شناسانه اش به جنگ و نگاه به درون یعنی سندی وجود دارد که در آن جنگ فرصت های طلایی رسماً حسن باقری می نویسد با نگاه به درون و اعتماد خودمان و با فرهنگ عاشورایی می توانیم مقابل این دشمن بایستیم و ابداع کننده خیلی از اتفاقات در جنگ باشیم دیکته کننده ساختار امریکایی ها را در جنگ

استفاده نکنیم به نظرم این دو مولفه خیلی مهم است.

الان یکی از دغدغه های حضرت آقا این است که دشمن و خودمان را بشناسیم وقتی که دشمن را شناختیم بتوانیم غلبه کنیم یا همین بحث میدان دادن به نیروهای

جوان و کادرسازی که از تاکیدات حضرت آقااست که شهید باقری در آن زمان این کارهای را انجام می‌داد. این فقدانی که در جامعه و به خصوص نسل جوان وجود دارد که شهید باقری به عنوان الگو در این موارد انجام دهد، کجاست؟

امیریان: به نوعی به جهان بینی و نگاه ما برمی گردد. امروز مشکل اصلی نگاه به جایگاهی است که هستیم ما باید بدانیم کجا ایستادیم یعنی یکی از شاخصه های حسن باقری این بود که فهمید کجا ایستاده این مسئولیت پذیری که شما در صحنه ای احساس مسئولیت کنید و یک باری خودت احساس کنی و نقش آفرینی کنی این خیلی مهم است. فرض کنید در یک صحنه مسئولیتی دارید یا فکر کنید به من ربطی ندارد یک کسانی دیگری انجام می دهند این نکته مهمی است. امروز در صحنه جنگ نرم هستیم و شاخصه های جنگ مشخص است فقط نوع اقدام و ابزارش متفاوت است. شما امروز هم رصد دارید در سال ۵۹ هم رصد داشتید این دشمن شناسی که امروز از آن صحبت می‌کنیم، در سال ۵۹ حسن باقری این را نه فقط در حرف در اسناد و آرشیوی که ایجاد می کند اسنادی که از فرماندهان جنگ جمع می کند و ملزم می کند که باید فرمانده مقابله را بشناسی مصداق های زیادی برای این شناخت هست اتفاقاتی هست که حسن باقری در جاهای مختلف دارد.



کتاب کشکول خاطرات _ ناصر کاوه

این دشمن شناسی بسیار کمک می کند ولی آن چیزی که وجود دارد شناخت شرایط به لحظه است یعنی امروز هم همین است اگر حسن باقری سال ۵۹ این شرایط را خوب درک نمی کرد و جای خودش را پیدا نمی کرد و مسئولیت نانوشته ای را برای خودش ترسیم نمی کرد و اتفاقاتی نمی افتاد ما نمی توانستیم در مورد حسن باقری حرف بزنیم. حسن باقری مصداق کسی که صحبتی می کند در مورد توان عراق و ایران می گوید، ما نمی توانیم به عراق بگوییم ما جنگیدن بلد نیستیم شش ماه فرصت بده تا ما جنگیدن را یاد بگیریم، در حین جنگ باید یاد بگیرید به خاطر همین موضوع عملیات محدود را مطرح می کند باز جزو کلید واژه هایی است که حسن باقری ایجاد می کند می گوید ما نمی توانیم سینه به سینه عراق بجنگیم باید عملیات محدود کنیم در این عملیات پیروزی به دست می آوریم و روحیه مان بالا می رود و کادرسازی می کنیم و روحیه دشمن تضعیف می شود این همان موضوعی است که در واقع فعال عمل کردن و همین که در واقع فرمودند این که دشمن را به واکنش ترغیب کند نه اینکه ما بایستیم هر جا دشمن یک ضربه زد ما فکر کنیم چه جوری جواب این حرکت دشمن را بدهیم.

بررسی این مولفه ها با توجه به اسنادی که از خود شهید حسن باقری هست، بسیار مهم است یا جمله معروف حسن باقری که باید به خود جرات داد این جنگ به درد

نمی خورد استراتژی جنگ باید عوض شود این حرف کمی نیست در آن وضعیت جوانی این حرف را می زند و پایش می ایستد نه این که حرفی بزند و چیزی بگوید یعنی برای هر تفکری که در ذهنش است حسن باقری شمشیر می زند یعنی در میدان می ایستد و می جنگد و اثبات می کند و قانع می کند آدم ها را بحث می کند و توجیح می کند، به خاطر همین حسن باقری می گوید هر نیرویی که خوب توجیح شود این خیلی خوب می جنگد، این مصداق کادرسازی است که می گوید راننده آمبولانسی که در دل تاریکی با دستور من جاده تاریک را می رود باید توجیح شود اگر خوب توجیح شود درست مسئولیتش را انجام می دهد.

موضوعاتی را باید کنار هم قرار بدیم یک سیر است شما باید یک سیر را در نظر بگیرید و کلید واژه ها را کنار هم بگذارید وقتی در یک مقام بالاتری به این صحنه نگاه می کنید جمع این مولفه ها و این توانایی ها وقتی کنار هم قرار می گیرد از حسن باقری یک جوان انقلابی می سازد که امامش بهش جنگ را تکلیف کرد و خودش ابزار انجام این تکلیف را رفت و به دست آورد و ارتقا داد و به بقیه معرفی کرد و به بقیه در انجام این تکلیف هم کمک کرد. در ایجاد یگان های زرهی و موضوعات دیگر به پایش می ایستد و تلاش می کند تا در واقع این موضوع شکل بگیرد، چون قرار است اتفاق بزرگی بیفتد که آن اتفاق چیزی جز دفاع از اسلام و ایران نیست.

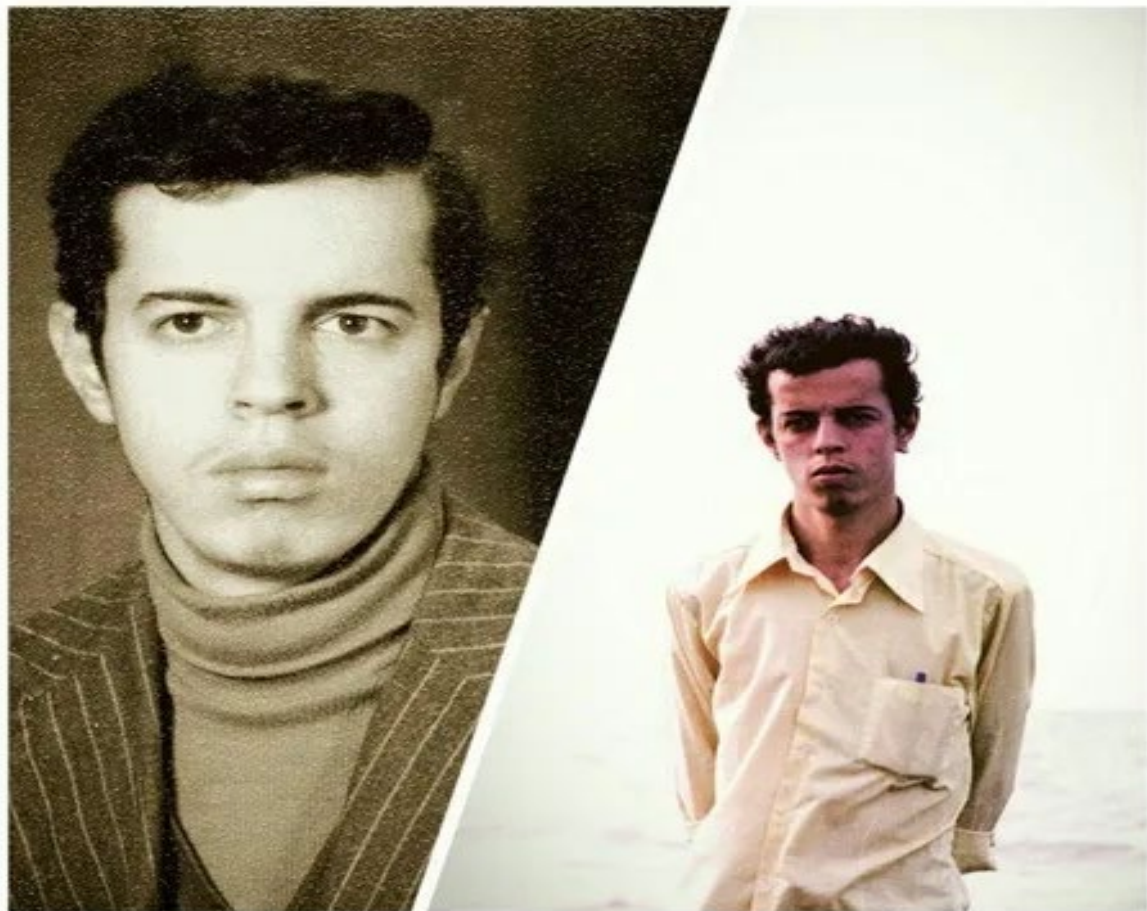
این نگرش به نظر شما از کجا به وجود میاد شما بودید و می دیدید این نگرش و افکاری که داشتند این نگرش چه طور ایجاد شد با توجه به اینکه فرماندهان بسیاری در آن زمان بود چی شد این نگرش در حسن باقری ایجاد شد که این تغییرات عظیم را ایجاد کند الان جوان می گوید من نمی توانم چون جوی ساخته شده فکر می کند نمی تواند خودش را دست کم می گیرد ولی حسن باقری خودش را دست کم نگرفت مصداق حرفی که اونجایی که بود مرکز کارش دانست این نگرش از کجا شکل گرفت که توانست این همه تغییرات و اتفاقاتی که قرار بود به ضرر ما تمام شود به نفع ما تمام کرد.

جنگ تحمیلی آغاز می شود و دشمن بعثی با سوء استفاده از جو ناآرام و عدم آمادگی کشور تجاوزش به خاک ایران را شروع و به سرعت پیشروی می کند. آنها که احساس وظیفه می کنند شتابان به سوی خرمشهر می روند و با تشکیل یک خط دفاعی مقابل ارتش تا بن دندان مسلح عراق می ایستند.

جنگ تحمیلی آغاز می شود و دشمن بعثی با سوء استفاده از جو ناآرام و عدم آمادگی کشور تجاوزش به خاک ایران را شروع و به سرعت پیشروی می کند. آنها که احساس وظیفه می کنند شتابان به سوی خرمشهر می روند و با تشکیل یک خط دفاعی مقابل ارتش تا بن دندان مسلح عراق می ایستند.

احمد دهقان، نویسنده و پژوهشگر، این شرایط را چنین یادداشت کرده است: «هنگام هجوم ناگهانی دشمن در سال ۱۳۵۹، از گوشه‌وکنار کشور، عده بسیاری راهی جبهه‌ها شدند. مسئولین سردرگم بودند و مردم، وحشت‌زده از بمباران‌های متوالی، در فکر راه چاره برای پنهان شدن یا فرار از شهر بودند. حتی نیروهای ارتش نیز واحدهای محدودی را در مرزها قرار داده بودند و ارتش عراق با درهم شکستن مقاومت آن‌ها، با دوازده لشکر در حال پیشروی بود.»

اما یک جوان لاغر اندام و بدون ریش مسیر متفاوتی را در پیش می‌گیرد. غلامحسین افشردی که پیش از این در کسوت خبرنگاری انقلابی ظاهر شده و اولین تصاویر از طوفان شن طبس را به ثبت رسانده و همراه دولت به عنوان یک خبرنگار به الجزایر سفر کرده، تصمیم می‌گیرد که وضعیت جنگ، نیروهای خودی و دشمن را دقیقاً ارزیابی کند؛ چرا که اعتقاد داشت بدون داشتن اطلاعات دقیق و صحیح هر تصمیم عملیاتی ناموفق است. احمد دهقان می‌نویسد: «او یک اتاق را به عنوان اطلاعات نظامی انتخاب کرد. نقشه‌های منطقه را دورتادور دیوار چسباند و آخرین اخبار نبرد را روی نقشه پیاده کرد. ابتدا خودش و چند نفری که به او ملحق شدند، با موتور، ماشین و هروسیله‌ای که داشتند، به محورهای ورودی دشمن می‌رفتند و به جمع‌آوری اطلاعات می‌پرداختند.



عقب بایستیم، ترسو بار می آییم...

آخرش که چی؟ هی خودمان را عقب حفظ کنیم. آخرش هم توی لحاف و تشک بمیریم، آن وقت همه بسیجی‌ها روز قیامت به ما می‌خندند. آقا مرگ دست خداست. مرگ دست ما نیست. این برادرمان خرازی، این همه در جبهه بود یک تیر نخورده بود، رفت مین خنثی کند دوتا ترکش هم خورد. این همه برادر هیچی‌شان نمی‌شود. اما یکی می‌رود در جاده یا دارد به خانه‌اش می‌رود یا می‌رود تهران مرخصی و در اره تصادف می‌کند. آن مرگ بهتر است یا اینکه من بروم در خط یک ترکش بخورم؟ مرگ دست خداست. برادران! عقب بایستیم، ترسو بار می‌آییم. استثنا هم ندارد. پنج نفر اینجا بمانند اما ما بدانیم این پنج نفر می‌خواهند کار کنند و بدانیم این پنج نفر تا آخرین قطره خونشان ایستاده‌اند.

کتاب کسکول خاطرات _ ناصح کاوه شهید حسن باقری

بلافاصله ارتباط با مراکز مختلف در استان خوزستان و تهران برقرار شد تا اطلاعات ردوبدل شود. هنوز یک هفته از شروع جنگ نگذشته بود که این اتاق، مهم‌ترین منبع اطلاعاتی به‌شمار می‌رفت. آن‌ها می‌توانستند بفهمند دشمن در کجاست، چه تعداد نیرو دارد، هدفش چیست، برای چه آمده است، تا کجا می‌خواهد برود و... همان چیزهایی که او در دوره کوتاه روزنامه‌نگاری آموخته بود!

گویی تمام تجربیات گذشته (که در ظاهر، پراکنده و نامربوط به نظر می‌آمدند) برای چنین روزهایی اندوخته شده بود.» اگرچه این اولین گام موثر حسن باقری در جنگ تحمیلی بود، ولی موفقیت‌های او در حضور ۲۸ ماهه اش در جبهه به صورت مکرر ادامه و از او یک فرمانده و استراتژیست تمام عیار ساخت؛ تا بعدها طرح‌های عملیاتی اش در دانشگاه‌های نظامی جهان تدریس شود.

حسن باقری در مسئله مدیریت و فرماندهی جنگ به تجهیزات متکی نبود، چرا که اگر می‌خواست اصالت تجهیزات را در جنگ بپذیرد مسلماً در مقابل رژیم بعثی عراق حرفی برای گفتن نداشت.

سردار فتح‌الله جعفری، رئیس مؤسسه شهید حسن باقری، می‌گوید: «روز بیست و سوم دی، سه روز بعد از پیام امام، مقام معظم رهبری به گلف دعوت شدند. شورای عالی دفاع هم بودند: آقایان رضایی، رفیق‌دوست، حاج عبدالله محمودزاده و ابراهیم سنجقی. آن جلسه گلف، برای جنگ بسیار سرنوشت‌ساز بود. حسن باقری در آن جلسه، گزارشی براساس نقشه به مقام معظم رهبری و فرماندهان ارائه می‌دهند و می‌گویند درست است که دشمن قوی است، ولی ما هم می‌توانیم مقابله کنیم. ما هم راهکار داریم و راهکار ما این است که از تفکر تجهیزات‌محوری، به ایمان‌محوری روی بیاوریم؛ چرا که ما مسلمانیم و خداوند در آیه ۱۴۹ سوره بقره به ما وعده پیروزی داده است. در آنجا به ما قول داده است که یک نفر با ایمان مساوی با ده دشمن است ...

بعد از آن شروع کرد به طراحی و برنامه‌ریزی برای چند عملیات محدود.» اگر بخواهیم شرایط امروز را که در جنگ نرم با دشمن قرار داریم، با شرایط جنگ مقایسه کنیم متوجه می‌شویم در برخی از مدیران و مسئولان دولتی بجای اینکه اصالت ایمان اهمیت داشته باشد، ابزار دشمن اصالت پیدا کرده است.

محمد جواد ظریف، وزیر امور خارجه دولت تدبیر و امید، در دانشگاه تهران آنقدر به تجهیزات اصالت می دهد که ادعا می کند «آمریکا می تواند با یک بمب تمام سیستم دفاعی ما را از کار بیاندازد.» حسن باقری از جمله فرماندهان جنگ است که بسیاری از فرماندهان دیگر را او تربیت کرده است و پرورش داده و بر اساس استعداد و پشتکاری که داشته اند مسئولیت گرفته اند؛ از جمله این افراد شهید زین الدین است که بعدها به فرماندهی لشکر ۱۷ علی ابن ابی طالب (ع) نیز رسید.

سردار جعفری این ویژگی شهید باقری را اینگونه توصیف می کند: به کادرسازی به شدت اعتقاد داشت. مثلاً در ابتدای جنگ، در گلف جلسه تشکیل می شد، فرماندهان محورها و سپاه ها در اتاق جنگ گرد هم می آمدند و تازه واردهایی که در سطح مسئولیت محور قرار گرفته بودند هم حضور داشتند. حسن می رفت کنار آنها می نشست و توجیه شان می کرد. برای خود من هم این اتفاق افتاد. اولین باری که رفتم اتاق جنگ، من را توجیه کرد که در اتاق جنگ چه کار می کنیم.

حال این دیدگاه را کنار دیدگاه وزیر صنعت دولت قرار دهیم که معتقد است «هیچ اشکالی ندارد که برای حضور در بازارهای بین المللی از مدیران باتجربه خارجی و

دانش آنها استفاده کنیم. همان طور که در بخش ورزشی مربی خارجی به کشور می آوریم در اقتصاد نیز نیازمند به آوردن مدیران اقتصادی خارجی هستیم.»

حسن باقری علاوه بر همه این مسائل یک استراتژیست و طراح عملیات های نظامی هم بود، با این که حتی پیش از این در این زمینه هیچ تجربه ای نداشت اما شرایط جنگ او را وادار به این کار کرده بود؛ به طوری که در حال حاضر طرح های عملیاتی او در دانشگاه های نظامی جهان تدریس می شود و عراقی ها در آن زمان فکر می کردند این عملیات ها توسط هندوستان، چین و سایر کشورها برای ایران طراحی می شود. مسلما طراحی های هسته ای و دستیابی به غنی سازی ۲۰ درصد در اوج تحریم ها که حاصل زحمات دانشمندانی چون شهیدان علی محمدی، شهریار، احمدی روشن و رضایی نژاد بود نیز در همین راستا بوده است؛ یعنی اتکا به توان داخلی. اما متأسفانه مدیران دولت تدبیر و امید این مساله را درک نکرده اند. اکبر ترکان، مشاور ارشد حسن روحانی در یک اظهار نظر عجیب، تنها مزیت نسبی صنعت کشور را به دیگر کشورها قرمه سبزی و آبگوشت بزباش می داند!

به نظر می‌رسد که فرهنگ مدیریت از نوع جهادی در دولت یازدهم دیده نمی‌شود. علاوه بر این راه شهدایی چون حسن باقری که خود صاحب سبکی خاص از مدیریت اسلامی و جهادی است، نادیده گرفته شده و حتی در شرایطی که کشور به نیروی پیش‌برنده جوان و سرشار از انگیزه با ایده‌های نو احتیاج دارد، دولت به سراغ مدیران نسل‌های قبل رفته است. شاید بد نباشد به این جمله شهید حسن باقری فرمانده مبتکر دفاع مقدس را یک بار با خود مرور کنیم؛ شاید دیدگاه و نظر خیلی‌ها من جمله مسئولین به مسائل کشور تغییر پیدا کند: «باید به خود جرئت داد. این نوع جنگیدن به درد نمی‌خورد و لازم است که استراتژی در این جنگ عوض شود.... این جنگ فرصت طلایی بسیاری جهت رشد استعدادها به ما داده است.

نیروهای ما با توجه به بعد انقلابی که دارند، چشم و گوش بسته تابع قانون‌های از خارج آمده نیستند. می‌توانند از قالب‌های پیش‌ساخته خارج شوند و با فکر سازنده خویش روش‌هایی ابداع کنند که دشمن نتواند به سادگی و با این نیروها به دفاع در مقابل آن برخیزد.»

منبع: گروه جهاد و مقاومت مشرق - گفتگو با سردار شهید با سردار فتح‌الله جعفری
رئیس هیئت مدیره موسسه شهید باقری و مهدی امیریان مدیرعامل این موسسه



"عصر بود که از شناسایی برگشت. انگار با خاک حمام کرده بود. از غذا پرسید، چیزی نداشتیم. یکی از بچه‌ها رفت و از نزدیکی شهر چند سیخ کباب کوبیده برایش خرید و آورد. حسن کباب‌ها رو که دید، داد زد و گفت: اینا چیه؟... هر چیزی که بسیجی‌ها خوردن از همون برام بیار؛ اگر هم چیزی نیست، نون خشک بیار برام..."

کتاب زندگی به سبک شهدا، ناصر کاوه
خاطره‌ای از زندگی سرلشکر شهید، حسن باقری (افشردی)
مسئول اطلاعات و جانشین نیروی زمینی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

باقری
حسن
شهید

کتاب کشکول خاطرات - ناصر کاوه



کشور را اینها نگه داشته اند

جمهوری اسلامی نیرومند است با معنویتش، با فکرش، با انسانهای فداکارش، با ایمانش، با پدر و مادرهای مؤمن، با همسرهای مؤمن و با جوانان مؤمن. کشور را اینها نگه داشته اند؛ نیرومندی انقلاب به وجود یک چنین انسانهایی و یک چنین ایمانهایی است، دشمن نمیفهمد.